پیام بھائی

شمارۂ ۱۵۷ دسامبر ۱۹۹۲

زہرائی ۱۴۷ بدیع

با این شماره سال چهاردهم "پیام بهائی" به پایان می رسد. هیأت تحریریه مجله حضور همه، فضلا و نویسندگانی که ما را با ارسال آثار خود یاری فرموده اند و خدمت همه، خوانندگان خود که با پرداخت مرتب حق اشتراک و کمکهای دیگر موجبات ادامه، نشر این مجله را فراهم آورده اند مرتب تشکر و امتنان خود را تقدیم می دارد و امیدوار است این همکاری و لطف بتواند در سالهای آینده نیز شامل ما و وظیفه ای که بر عهده داریم باشد.

پیام بهائی در گسترش فرهنگ بهائی و در ایجاد ارتباط بین بهائیان ایرانی پراکنده در سراسر عالم می کوشد. کمك به ترویج و انتشار پیام بهائی کمك به فرهنگ و ادبیات بهائی، و بالاخره کمك به نشر افکار و اعتقادات بهائی است.

فهرست مندرجات

از آثار مقدّسه /۳
سال مقدّس از نیمه گذشت/۵
روز حقوق بشر /۷
جستجوئی در خطابات مبارکه، حضرت عبدالبهاء /۱۱
قلب صاف "شعر" /۱۸
پنجمین سده، کشف امریکا... /۱۹
ره آورد سفر /۲۱
از خاطرات گذشته /۳۰
ارنست رنان و دیانت بهائی/۳۲
معرفی کتاب /۳٤
نامه های خوانندگان /۳۷
اخبار و بشارات جامعه، جهانی بهائی/۳۹
فهرست تفصیلی سال چهاردهم/٤۲

روی جلد : قلباً طاهراً فاخلق فیّ یا الهی، اثر هنرمند ارجمند جناب زهرائی، جمله ای از یکی از مناجات های حضرت بهاءالله جلّ اسمه الاعلی، که یاد آور مناجاتی از قلم حضرت عبدالبهاء است: پروردگارا قلب صافی چون درّ عطا فرما. رجوع شود به ص ۱۹

تقویم ماه

۱۲ دسامبر آغاز ماه بهائی شهر مسائل ـ ضیافت نوزده روزه. * ۳۱ دسامبر آغاز ماه بهائی شهر الشرف ـ ضیافت نوزده روزه.

وقایع مهم تاریخی

۱۲ دسامبر ۱۸٤٤ ورود حضرت باب و جناب قدوس به مکه معظمه برای زیارت * ۱۲ دسامبر ۱۸٤۸ عزیمت حضرت بهاءالله به قلعه طبرسی برای خلاصی یاران قلعه و دستگیری ایشان. * ۱۲ دسامبر ۱۸۶۳ ورود جمال قدم ابهی و همراهان به دزفه. * ۱۰ دسامبر ۱۸۹۰ ورود اولین گروه زائرین غربی برای زیارت به ارض اقدس. * ۵ دسامبر ۱۹۱۳ عزیمت مرکز میثاق الهی حضرت عبدالبهاء از نیویورک به لیورپول پایان سفر تاریخی هیکل مبارک به غرب. * ۵ دسامبر ۱۹۳۹ بقایای جسد مطهر حضرت ورقه علیا نوابه خانم و حضرت غصن ممتاز (پسر و برادر حضرت عبدالبهاء) در ارض مقدسه در کوه کرمل به خاک سپرده شد. * ۷ دسامبر ۱۹۵۳ انتصاب جناب جلال خضوع به سمت ایادی امرالله. * ۱۹ دسامبر ۱۹۷۱ رتفع ستون هرمی سنگی در زمین مشرق الاذکار کوه کرمل. * ۲۷ دسامبر ۱۹۸۱ شهدت دسته جمعی ۸ تن از اعضاء محفل روحانی ملّی بهائیان ایران. * ۱۳دسامبر ۱۹۸۲ صعود ایادی امرالله جناب پل هنی در حیفا. * ۱۰ دسامبر روز جهانی حقوق بشر.

درسی از کتاب طبیعت

منتخباتی از نصوص مبارکه حضرت بهاءالله جلّ اسمهُ الأعلی

در لئالی الحکمة آمده (ج ۳ - قطعه ۲۱٤) :

« عالم کتابی است مبین . در هر حین بر زوال خود گواهی داده و میدهد ... و به افصح بیان میگوید : ای عباد در تغییرات من تفکر نمائید . گاهی بظلمت شب ظاهر عبوس و هنگامی به نور فجر . اشجارم وقتی به کمال سبزی و طراوت مشهور و گاهی زرد و سبک و خشک منظور پند گیرید ای سیاهیتان گرفته جای پند پند گیرید ای سفیدیتان دمیده بر عذار پیری و جوانی و موت و حیات منادیند از جانب او و آگاه مینمایند بر خاتمه امور . نیکوست حال نفسی که از او بگسست و به حق پیوست . »

و نیز در همان کتاب مسطور (قطعه ۱۴۵) :

« امروز جذب کلمهٔ الهی عالم را اخذ نموده جمیع اشیاء به کمال فرح و انبساط به ذکر و ثنا مشغول . اب میگوید : ای خاک بیا ذکرهای عالم را بگذاریم و به ثنای مالک قدم مشغول شویم جبال میگوید : ای اشجار ، امروز روز تغنّی و ترنّم است چه که مقصود غیب و شهود بر کرسی ظهور مستوی نیکوست وقت ما و نیکوست روز ما و نیکوست حال ما . فضل محبوب عالمیان احاطه نموده ، انوار اقتدار تابیده ، شفقت تابیده ، دریای رحمت مواج و نور بخشش مشرق . یک آن این یوم عند الله افضل است از قرون و اعصار طوبی از برای نفسی که آگاه شد و بر عنایت حق گواهی داد ... »

و در لوحی دیگر مرقوم (همان کتاب - قطعه ۱۴۳) : « کتاب میگوید ، چه میگوید ؟ میگوید مکنون آمد ، نافه میگوید : مشک معانی آمد . صدف میگوید لؤلؤ حقیقی آمد ، افق میگوید نیّر اعظم آمد ، طور میگوید مکلّم آمد ، سدره میگوید : انظروا اثماری و اسمعوا حفیفی . بحر میگوید : انظروا عظمتی و امواجی . آفتاب میگوید : انظروا اشراقی و تجلیاتی مظلوم میگوید : العزّة و العظمة لله و لأصفیائه . »

و در لوح نصیر آمده : « هر نفسی را الیوم به مثل این عالم خلق فرموده‌ایم چنانچه [illegible] مختلفه [illegible] متغایره [illegible]
همچنین از اشجار و اثمار و اوراق و اغصان و افنان و بحار و جبال و کل آنچه در او مشهود است [illegible]
مختلفه موجود است پس یک نفس حکم عالم بر او اطلاق میشود و لکن در مؤمنین [illegible] قدسیه مشهود است [illegible]
علم و ارض سکون و اشجار توحید و افنان تفرید و اغصان تجرید و اوراق ایقان [illegible]
و لآلی عز صمدیه موجود . »

و در منتخباتی از آثار حضرتش آمده (۱۱۷ - ۱۱۸) : آنچه در آسمانها و زمین است [illegible]
چنانچه در هر ذره آثار تجلی آن شمس حقیقی ظاهر و هویداست که گویا بدون ظهور آن تجلی [illegible]
مفتخر نیاید و به وجود مشرف نشود چه آفتابهای معارف که در ذره مستور شده و چه بحرهای حکمت [illegible]
انسان که از بین موجودات به این خلع تخصیص یافته و به این شرافت ممتاز گشته ... »

و در لوح احمد فارسی مسطور : « ای بندگان من - جمال قدم میفرماید که از ظل هوی و بعد و غفلت [illegible]
رحمت بشتابید و چون ارض تسلیم شوید تا ریاحین معطره ملونه مقدسه عرفانم از ارض وجود [illegible]
تا حجبات غلیظه را محترق نمائید و اجساد مبروده محجوبه را از حرارت حب الهی زنده و باقی دارید و چون [illegible]
قدس و لایم درآئید . »

و نیز در همان لوح مبارک مذکور : « مثل شما مثل طیری است که به اجنحه منیعه در کمال [illegible]
سبحان با نهایت اطمینان طیران نماید و بعد به گمان دانه به آب و گل ارض میل نماید و به حرص تمام خود را به آب [illegible]
و بعد که اراده صعود نماید خود را عاجز و مقهور مشاهده نماید چه که اجنحه آلوده به آب و گل قادر بر طیران نبوده و نخواهد بود [illegible]
آن طائر سماء عالیه خود را ساکن ارض فانیه ببیند . حال ای عباد پرهای خود را به طین غفلت و ظنون و تراب [illegible]
میالائید تا از طیران در آسمانهای قدس عرفان محروم و ممنوع نمانید ... »

سال مقدّس از نیمه گذشت

سال مقدس که در رضوان امسال آغاز شد اکنون که شماره، دسامبر به دست خوانندگان عزیز می رسد از نیمه گذشته است و با شتاب به پایان خود نزدیك می شود .

بخشی از دستاوردها و موفقیت های گوناگون تا آنجا که میسّر بوده در چند ماه گذشته در صفحات پیام بهائی انعکاس یافته است. این سال با تشکیل ۱۲ محفل روحانی ملی جدید آغاز شد و همانطور که بیت عدل اعظم در پیام رضوان خود اشاره فرموده اند اگر در نظر بیاوریم که در سال ۱۹۵۳ که نقشه، ده ساله شروع شد ، فقط ۱۲ محفل ملّی در جهان وجود داشت بهتر می توانیم به سرعت انتشار امر الهی، و وسعت گسترش این ندای جانبخش در بین ملل و قبائل جهان پی ببریم. در این ماه ها هم چنین شاهد تشکیل جلسات بزرگ، شاهد افتتاح بنای یادبود در برزیل، انتشار تمبر مخصوص و یا برگزاری جلسه، مخصوص پارلمان به یاد مبارك حضرت بهاءالله از طرف چند کشور، و بالاخره شاهد صدها فعالیّت مشابه دیگر بودیم. دو کنگره، بزرگ یکی در ارض اقدس در شب صعود مبارك، و دیگری درماه نوامبر در نیویورك که میثاق بزرگ الهی را گرامی می داشت برپا شد و هزاران تن از یاران با شرکت خود در این دو اجتماع بزرگ تاریخی ضمن ابراز وفاداری خود به آستان مقدّس حضرت بهاءالله با نشاطی جدید و روحی پر شور و عزمی مصمم برای خدمت و تبلیغ امر الهی به کشورهای خود بازگشتند .

جنبش و کوششی که در این سال آغاز شده نتایج و ثمراتی به بار خواهد آورد که در آینده، ایّام ناظر آن خواهیم بود . نهال های کوچکی که غرس گردیده روزی درختان کهن و برومند خواهد شد و تخم هائی که با صبر و مهر در خاك قلوب کاشته شده بدون شك روزگاری به گلستان های پر طراوت تبدیل خواهد گردید . آنچه این فعالیّت را زیباتر و ثمر بخش تر می کند شرکت همه جانبه و وسیع همه، افراد جامعه در آن است. طبعاً فعالیت های تبلیغی نمی تواند در همه جا یکسان باشد . هم چنین برنامه ای که هر فردی برای رشد روحانی و احراز نیروی معنوی در این سال برای خود می ریزد نمی تواند کاملاً مشابه با برنامه، افراد دیگر باشد . آنچه قابل توجه است آنست که حس می کنیم جامعه های بهائی و افراد احبّاء به نکته ای اساسی در پیام رضوان امسال بیت عدل اعظم الهی توجه عمیق داشته اند آنجا که مرقوم فرموده اند : « قصد و هدف از سال مقدس فقط برگزاری مراسم یادبود به نحوی شایسته و مجلل نیست. بلکه قصد اصلی فرصتی است که این سال مقدس به هر فرد بهائی می دهد تا به تفکر و تأمّل عمیق پردازد . به راستی این زمانی است که روح انسان با مطلع نور و

هدایت الهی مقابل شود، زمانی است که به حضرت بهاءالله توجه کنیم و سعی نمائیم مقصود آن محبوب عالمیان را بهتر و بیشتر از پیش درك کنیم و برای وفاداری خود به آستان حضرتش تجدید عهد نمائیم. این زمانی است که هر یك از ما باید در عوالم درونی خود که تجلّی گاه حضرت بهاءالله است غور و تفحّص نماید و مصداق این بیان مبارك گردد که می فرمایند "فارجع البصر الیك لتجدنی فیك قائماً قادراً مقتدراً قیّوماً" این زمانی است که باید با میثاق الهی تجدید عهد نمائیم، خود را مجدداً وقف وظایف روحانی خود کنیم و نیروی تبلیغ و تبشیر امرالله را که "افضل الاعمال" است در خود دوباره زنده نمائیم."

آنچه در چند ماه گذشته در عالم بهائی شاهد بوده ایم و آنچه در ماه های آینده در کشورها و در خانواده ها و جوامع بهائی خواهیم دید تنوع و وسعتی دارد که نشان میدهد هر فرد بهائی و یا هر جامعه ای، این بخش از پیام بیت عدل اعظم را به نحوی با حیات فردی و یا اجتماعی خود تطبیق داده است. از گروه جوانانی که یکسال خود را وقف سفر و تبلیغ کرده اند، تا افرادی که به تنهائی برای تبلیغ و ملاقات یاران رهسپار مناطق دور و نزدیك می شوند، از جوامعی که جلسات مجلل چندصد نفره گرفته اند، تا جمعیت های کوچکی که به دعوت همسایه ها و دوستان نزدیك اکتفا کرده اند، از شهرهائی که اقدام به تشکیل کلاس های متعدد تزیید معلومات کرده اند تا افرادی که در نقاط تنها با خود تعهد کرده اند در این سال یکی دو کتاب بهائی بخوانند و برخی از آیات الهی را از حفظ نمایند همه و همه ناظربر نکات مهمی که در این پیام آمده، بوده اند. در واقع در این بخش از پیام بیت عدل اعظم الهی که در بالا نقل شد خطوط اصلی خدمت و فعالیّت جامعه بهائی در سراسر جهان، که اینك برای جامعه ضروری و حیاتی است ترسیم گردیده است.

در تاریخ شرح بنای مقام اعلی می خوانیم که هشت در این مقام مقدس هر یك به نام یکی از نام آوران و بزرگان این امر اعظم نامگذاری شده است. در میان این افراد به نام سه تن ستاد بنا که در زمان حضرت عبدالبهاء در ارض اقدس حاضر و در آنجا مشغول کار بودند برمی خوریم: باب بالا، به نام جناب استاد آقا بالا باب کریم، به نام استاد عبدالکریم بدکوبه ئی باب شرف، به نام استاد آقا علی اشرف. نام این ستادیان در کنار کسانی چون ابوالفضائل، حاج ابوالحسن امین اردکانی، و ایادیان امرالله دکتر جیگری، لروی آیواس، و سادرلند مکسول تا به بر تارك تاریخ امر خواهد درخشید. امروزه هیچ فردی هر قدر هم که در راه امر فداکاری کند و حتی جان خود را نثار نماید نمی تواند به این افتخار برسد که نامش بر روی یکی از باب های مقام اعلی گذارده شود.

عنایت و محبتی که حضرت عبدالبهاء به خاطر وفاداری و کوشش آن سه تن بنّا به آنان عطا فرموده و نامشان را بر روی این سه در گذاردند رمزی از این نکته نیز هست که در تاریخ این امر، هر زمان و هر وقت، خدمت و جانفشانی هدف و شکل خود را دارد. در آن دوران سخت و مشکل که حضرت عبدالبهاء یکه و تنها اراده به ساختمان مقام اعلی فرمودند مقدّر چنان بود که آن سه بنّای ساده در آن آستان حاضر باشند و آرزوی حضرتشان را برآورند و به این موهبت که مورد غبطه جهانیان است برسند.

بقیه در ص ۱۰

روز حقوق بشر

دهم دسامبر

بحث و گفتگو در مورد ریشه های تاریخی وفلسفی حقوق بشر مفصّل و اختلاف نظر علما در این مورد شدید است. مردم غرب چون غالباً سرچشمهء هر اندیشه ای را در میراث فرهنگ یونان و روم جستجو می کنند و از تأثیرات ادیان بزرگ آسیائی چون هندوی ـ بودائی ـ زردشتی و مانند آن غافل هستند در این مورد هم اعتقاد دارند که ریشهء حقوق طبیعی بشر را در فکر قانون طبیعی باید جست که مروّج آن روّاقیون بودند و بعد فیلسوفان دیگر، و بعضی از علمای آئین مسیح دنبال آن را گرفتند.

برطبق نظریهء محقّقان غربی در قرون هفده و هیجده میلادی بود که مکتب حقوق فطری پدیدار شد و اندیشهء حقوق بشر را بر پایه های محکم تری استوار نمود. مبارزه با استبداد حکومت ها و کوشش برای محدود کردن قدرت سلاطین مستبد از جمله عوامل شناسائی حقوق بشر بوده چنان که در انگلستان در منشور بزرگ (۱۲۱۵) و در فرانسه در اعلامیهء حقوق فردی و حقوق شهروندان (۱۷۸۹) منعکس شده است.

منبع مهّم دیگر فکر حقوق بشر را در آثار فیلسوفانی باید جستجو شود که مانند ژان ژاك روسو اساس روابط فرد و جامعه را بر تراضی

طرفین در قالب یك پیمان اجتماعی بنیاد نهادند و در نتیجه سرکشی مردم را در صورت تعدّی و تجاوز دولت به حقوق حقّهء آنها تجویز کردند و نیز دانشمندانی چون مونتسکیو که در اثری چون "روح القوانین" از اصل انفصال و تفکیك قوای ثلاثه جانبداری کردند ونیز نویسندگانی نظیر ولتر که آزادی را ستودند و نظام سیاسی کشور خود را به باد انتقاد گرفتند و از اصلاحات سیاسی و حقوقی مدافعه نمودند.

شناسائی حقوق بشر در سطح بین المللی هر چند در دورهء فعالیت "جمعیّت اتفاق ملل" سابقه دارد اما این سابقه بسیار محدود و منحصر در چند اصل بوده، بخصوص بعد از جنگ جهانی بود که با تصویب اعلامیهء جهانی حقوق بشر(ده دسامبر ۱۹٤۸) این شناسائی اهمیّت گرفت و قوّت مخصوص یافت. ناگفته نماند که خود منشور ملل متحّد با عبارتی آغاز می شود که نمودار اعتقاد و ایمان امضاکنندگان به حقوق اساسی بشری و ارج و شرف شخص انسان و برابری

حقوق زنان و مردان و تساوی حقوق ملل بزرگ و کوچك است. بر طبق همین منشور هدف از تأسیس سازمان ملل متحّد از جمله این است که روابط دوستانه را در میان ملّت ها توسعه دهد و اساس آن روابط را بر احترام به اصل برابری حقوق ملل و حقّ حاکمیّت آنان (بر زندگی و سرنوشت خود) متکّی سازد و نیز این سازمان باید همکاری بین المللی را از راه ترویج و تشویق و احترام و تکریم به حقوق بشر و آزادی سیاسی همگان قطع نظر از نژاد و جنس و زبان و مذهب تأمین کند.

آن چه برای اهل بها مسلم است این که لااقل هفتاد یا هشتاد سال پیش از آن که اعلامیه، جهانی حقوق بشر پذیرفته شود آئین حضرت بهاءالله بر این حقوق که از مواهب الهی برای فرد و جامعه، انسانی است تصریح و تأکید نموده است چنانکه اگر به کلمات مکنونه، مبارکه که از اولین آثار مکتوب حضرت بهاءالله در دوره، بغداداست نظر شود مقام جلیل و رفیعی که انسان در آن دارد کاملاً مشخص می شود و معلوم می گردد که در این زمینه هم بیان حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه مصداق دارد که «جهانیان هر چند غافلند ولی به جان در جستجوی تو».

حقوقدان فرانسوی کارل وازاك Karl Vasak بر آن است که جامعه، بشری تا کنون سه دسته یا سه نسل حقوق بشر را مورد شناسائی و تصدیق قرار داده است. دسته، اول، به حقوق سیاسی و مدنی مربوط می شود و از آزادی فرد در جامعه سخن می گوید. دسته، دوم، مربوط است به حقوق اقتصادی ـ اجتماعی و فرهنگی که حول محور «تساوی» می گردد. و بالاخره دسته، سوم، حقوق جدیدی است که سابقاً در انقلاب فرانسه از آن به کلمه، «برادری» تعبیر

«آن چه در رتبه، اولیه سبب نظام عالم و ترقی ام است صلح اکبر بوده و خواهد بود ... آن چه که سبب و علت ترقی دولت و ملت است این است که ذکر شد.»

«حضرت بهاءالله»

شده بود و امروزه در مورد آن کلمه هم بستگی یا تعاون به کار می رود. حقوق دسته یا نسل اول به همان نظریات اصلاح طلبانه قرون ۱۷و ۱۸ مربوط می شود و ارتباطی نیز با انقلابات سیاسی در انگلستان ـ فرانسه و امریکا(در مورد اخیر اعلامیه، استقلال و قانون اساسی آن کشور مصوّب در سال ۱۷۸۷) دارد. بی گمان افکار آزادی خواهی اقتصادی و فلسفه های سیاسی هواخواه آزادی فردی هم در ترویج اندیشه، آزادی به عنوان حق اساسی انسان مؤثر بوده است. حق آزادی بیشتر به صورت منفی مطرح می شود، یعنی (آزادی از جور و جبر حکومت) تا به صورت مثبت.

در اعلامیه، جهانی حقوق بشر ملل متّحد مواد۲ تا ۲۱ به همین موضوع آزادی مربوط می شودچون آزادی از تبعیضات نژادی و تبعیضات مشابه، حقّ حیات، حقّ تأمین شخصی، آزادی از کار اجباری و بردگی، آزادی از شکنجه و مجازات های وحشیانه و غیر انسانی، آزادی در حرکت و انتخاب محل اقامت، آزادی پناه بردن در برابر اضطهادات و تضییقات، آزادی فکر و وجدان و مذهب، آزادی عقیده و بیان عقیده، آزادی تجمع در فضای صلح و آرامش و صفا، آزادی مشارکت مستقیم یا مع الواسطه در امور حکومتی، آزادی رأی، آزادی مالکیت و نظائر آن.

ریشه، نسل دوم حقوق بشر را در افکار سوسیالیسی باید جستجو کرد (مانند مکتب سن سیمون در فرانسه). این حقوق فی الواقع پاسخی است بر سوء استفاده هائی که از آزادی فردی با استثمار طبقه، کارگر و مردم مستعمرات و بسط سرمایه داری امکان پذیر بود. در این جا حقوق بشر جنبه، مثبت پیدا می کند و بحث در آن در مواد ۲۲ تا ۲۷ اعلامیه، جهانی حقوق بشر آمده است، مثلاً حقّ استراحت و تفریح ، حقّ بهره مندی از یك سطح معیشت که برای تأمین سلامت و رفاه فرد و خانواده، او کافی باشد ، حق برخورداری از آموزش و پرورش، حقّ بهره گیری از صیانت آثار علمی و ادبی و هنری فرد (حقوق مؤلف).

اما نسل سوم حقوق بشر در اصل ۲۸ اعلامیّه، جهانی آمده آن جا که گفته شده است: که «هر فردی حقّ بهره مندی از نظامی اجتماعی و بین المللی دارد که در آن حقوق مندرجه در این اعلامیّه بتواند به طور کامل تحقق پذیرد».

تا کنون حقوق نسل سوم ٦ نوع حقوق را شامل گردیده:

(۱) حقّ ملل و دول به حاکمیت در امور سیاسی ـ اقتصادی ـ اجتماعی و فرهنگی.

(۲) حق برخورداری از توسعه، اقتصادی و اجتماعی.

(۳) حقّ مشارکت و استفاده از «میراث مشترك بشریّت» (یعنی منابع زمین و فضا ـ اطلاعات و ترقیّات علمی و فنی ـ برخورداری از ابنیّه و آثار فرهنگی)

روشن است که این حقوق از جمله خواست های جهان سوم بوده که در سال های اخیر مورد توجه و تصدیق عموم ملل جهان قرار گرفته است.

(٤) حقّ تمتّع از صلح و آشتی

(٥) حقّ بهره مندی از یك محیط زیست سالم و متعادل

(٦) حقّ استفاده از کمك های انسانی در موقع بروز سوانح مهّم طبیعی

حقوق سه گانه اخیر معرف و مبیّن این حقیقت است که دیگر دولت های ملّی به تنهائی در برخی زمینه ها از عهده، تأمین و ارضاء نیازهای حقّه، مردم بر نمی آیند و هم بستگی و تعاون بین المللی در این زمینه ها لازم می آید.

از بر شمردن حقوق بشر زیر عنوان سه دسته یا نسل این نکته به روشنی استنباط می شود که حقوق بشر امری سکونی نیست بلکه تحوّل پذیر است و به اقتضای زمان و مکان حقوق تازه ای پای در میان می گذارد. چنان که در سال های اخیر حقّ مداخله در امور داخلی کشوری در مواردی که فی المثل قتل و انهدام جامعه و قبیله و گروهی در آن کشور مطرح باشد (genocide) عنوان شده هر چند به طور رسمی و قطعی پذیرفته نگردیده اما عملاً مداخله، ممالك غرب را در حیات سیاسی بعضی ممالك ستمگر و متجاوز به حقوق اقلیّت ها میّسر کرده است.

*

در روز جهانی حقوق بشر جوامع بهائی در سراسر عالم در جشن ها و مراسمی که به این

هر نفسی بر فنای عالم و تغییر آن گواهی می دهد. لذا دوستان الهی که به کوثر بیان فائز گشته اند باید در جمیع احوال در تحصیل مقامات باقیه و نعمت های سرمدیه سعی بلیغ مبذول دارند.

«حضرت بهاءالله»

مناسبت دائر می شود شرکت می جویند و دلبستگی و هم بستگی خود را با همه، خیرخواهان جهان به موقع اثبات می رسانند. در عین حال توجه اندیشمندان و اولیای امور را به این حقیقت معطوف می کنند که بدون پشتیبانی عقیده و ایمان، حقوق بشر نمی تواند بنیانی استوار و پایدار حاصل کند و از تعرضات و تلاطمات روزگار محفوظ ماند. شرافت انسان فی الحقیقه به خاطر مشتی پوست و گوشت و استخوان یا جنبه، نباتی و حیوانی او نیست بلکه به خاطر روح آدمی است که فضائل و کمالات الهی چون آفتاب در آئینه، آن انعکاس دارد و نیز به خاطر اندیشه های والای اوست که از همان منبع روح می تراود و جهانی را در جهت یك تمدن عالی دیگرگون می کند.

اهل بهاء ضمناً به این نکته عقیده دارند که اکثر حقوق شناخته شده به جنبه، مادی حیات انسان مربوط می شود، آن چه حداقل به همان اندازه ارزش دارد جنبه، روحانی وجود و زندگی آدمی است که متأسفانه کمتر محلّ عنایت اصحاب فکر بوده زیرا کنه وجود و جوهر حقیقی انسان روحانی است نه جسمانی، علوی است نه دنیائی. پس به همان اندازه که به حق کار و حرکت و تأمین اقتصادی و آزادی آراء سیاسی و مانند آن اعتنا می شود باید به حقّ بهره مندی از تربیت روحانی، دسترس به عرفان الهی، تمتّع از یك تمدن معنوی نیز عنایت نمود که بدون آنها پای قافله انسانیّت تا به حشر لنگ است. انسان حق دارد که در این عالم مادی کسب آن مناقب روحانی کند که ضامن حیات ابدی و موجب «کسب مقامات باقیه و مراتب عالیّه» در عوالم خوش الهی است.

انسان حق دارد که در نظمی جهانی زیست کند که نه تنها حفظ رفاه و ترقیّ مادّی او را تأمین نماید بلکه موجب اعتلاء و ارتقاء او به اعلی مراتب وجود گردد. حقوق انسانی البته در خور تکریم است اما بدون حقوق روحانی کمال شکفتگی و تحقق استعدادات مکنونه، آدمی غیرممکن است.

پیام بهائی

سال مقدّس از نیمه گذشت... بقیه از ص ۶

آنچه امروز و سال های آینده باید در جامعه، بهائی هدف و محتوای خدمت قرار گیرد توجه به این بخش از پیام بیت عدل اعظم الهی آن مرجع مصون از خطا است که در بالا نقل شد و آگاهی به این نکات است: تفکّر و تعمق، مقابله، روح با مطلع نور و هدایت الهی، توجه به حضرت بهاءالله و سعی در درك مقصود آن محبوب عالمیان، تجدید عهد وفاداری به آستان حضرتش، غور و تفحص در عالم درونی که تجلی گاه حضرت بهاءالله است، تجدید عهد و میثاق الهی، وقف خود به ایفای وظایف روحانی، زنده ساختن نیروی تبلیغ و تبشیر امرالله در خود.

امروزه برآوردن آرزوی بیت عدل اعظم و برخاستن با عزمی راسخ و دست افشانی و پایکوبی در این میادین همان اهمیتی را دارد که ساختن مقام اعلی به کوشش سه بنّای مخلص در بیش از هفتاد سال پیش داشت، که اگر آن زمان مقام اعلی ساخته می شد اکنون ساختمان نظم جهان آرای الهی در سراسر جهان باید شکل گیرد و معماران این ساختمان جز افراد بهائیان کسان دیگری نیستند.

جستجوئی در خطابات مبارکهء حضرت عبدالبهاء جل ثنائه

در سفرهای اروپا و امریکا

به مناسبت روز عزیمت حضرت عبدالبهاء از نیویورك به اروپا (۵ دسامبر ۱۹۱۳)و پایان سفر تاریخی حضرتشان به غرب

پریدخت عهدیه

پس از آزادی حضرت عبدالبهاء از تبعید و زندان سلطان عبدالحمید، در سال ۱۹۰۹ احبّای اروپا و امریکا و همچنین عدّه ای از مشاهیر و علما و رؤسای کنائس و انجمن های صلح مثل مستر تفت Taft رئیس جمهور سابق امریکا و رئیس افتخاری انجمن صلح امریکا، مستر کارنگی رئیس انجمن صلح نیویورك، رئیس انجمن صلح لیك موهونك، حاکم شهر بستن، پروفسور میلر از دانشگاه کلمبیا و غیره کراراً از حضرتش دعوت نمودند که سفری به امریکا بفرمایند. (صفحهء ۵ شمارهء ١٤ ـ١٥ نجم باختر) با اینکه حال مزاجی و قوای جسمانی حضرت عبدالبهاء اجازهء چنین سفر طولانی را نمی داد و احبّا و اطبّا ایشان را منع می نمودند ولی حضرت عبدالبهاء تصمیم به سفر گرفتند و این بشارت را به احبّای اروپا ابلاغ نمودند که برای مدّت کوتاهی به سوئیس تشریف ببرند ولی بعد به لندن و پاریس هم تشریف بردند.

سفر مبارك به اروپا و بعد به امریکا یکی از مهمترین وقایع تاریخ امر بهائی و یکی از مهمترین اقدامات هیکل اطهر حضرت عبدالبهاء است. اهمیّت این سفر هنوز از عالمیان پنهان است و مسلماً بعدها آشکار خواهد شد. تأثیری که این سفرها و خطابات و بیانات مبارك در هزاران نفوس که از جمله عدّهء زیادی از علما و محققین و فلاسفه و روحانیون و بزرگان و مشاهیر و وزراء و سفرا و خبرنگاران و همچنین دانشجویان و اساتید بر جای گذاشته است از حساب خارج است. آنطور که از مندرجات بدایع الآثار بر می آید حتی مشاهیر و شاهزادگان شرقی، ایرانی و عثمانی و هندی و مصری که در آن زمان در اروپا و یا امریکا بودند از مشاهدهء استقبال مردم و احترام و تعظیم و تکریم علما و دانشمندان و روحانیون نسبت به حضرت عبدالبهاء به وجود مبارك مباهات میکردند و از اینکه یك ایرانی و شرقی تا این حدّ مورد ستایش و احترام غربیان است به خود می بالیدند. مخصوصاً اینکه در تاریخ ایران به کلّی بی سابقه است که شخصیتّی روحانی از آن کشور به غرب سفر کند و تعالیم روحانی دیانتی نو و تازه را به این ترتیب به غربیان عرضه فرماید.

با اینکه حضرت عبدالبهاء، از تحصیلات مدرسه ای برخوردار نشده بودند ولی در مجامع علمی و فلسفی و در دانشگاه ها در حضور علما

و اساتید و فلاسفه با چنان فصاحت و بلاغت و هیمنه، مستدلّ و علمی صحبت می فرمودند که همگی خاضع و خاشع و راضی و قانع می شدند . در کنائس یهودیان با کمال شجاعت استدلال بر حقانیّت حضرت مسیح و در کلیساهای مسیحیان اثبات حقانیّت حضرت محمّد می نمودند و در دانشگاه ها و مجامع علمی راجع به فضائل علم و اینکه علم و دین باید با هم تطابق داشته باشد و علوم مادّی بدون کمالات روحانی سبب هلاکت عالم انسانی است چنان استدلال می فرمودند که سبب انتباه جمیع علما می شد و در تمام این مجامع چه علمی و چه مذهبی با کمال وضوح، اعلام امر حضرت بهاء الله و تعالیم این ظهور بدیع را می فرمودند .

درباره، اهمیّت خطابات و سفرهای مبارک حضرت عبدالبهاء چندین بار بیاناتی به این مضمون فرموده اند :«اهمیّت این سفر بعد معلوم خواهد شد . تا حال چنین امری واقع نگشته در هیچ عصری دیده نشده که نفسی از شرق به اقصی بلاد غرب سفر نماید و به تبلیغ امرالله و شرح تعالیم بدیعه و مسائل الهیه در معابد و مجامع ام مختلفه چنان قائم و ناطق گردد که مجال انکار و اعتراض نماند بلکه مفتون و مجذوب شوند » «ما در کنائس عظمی و مجامع کبری به اعلی الندا ندای یا بهاء الابهی برآوردیم و به افصح بیان و اَتمّ برهان بشارت به ملکوت الله دادیم ...) (صفحه، ۷ از بدایع الآثار جلد دوّم)

در جمیع خطابات همیشه رعایت دو نکته را می فرمودند یکی آنکه هرگز بیانات مبارک ملامت آمیز و محکوم کننده نبوده و سبب رنجش و تحریک تعصّب هیچ گروهی و مذهبی نشود . دیگر آنکه هرگز طولانی صحبت نمی فرمودند ، مسائل مهمّ و علمی را با بیانی ساده و قابل فهم در کمال اختصار توضیح می فرمودند .

عدّه ای از اعیان و متمکنین تمنّی نمودند وجهی تقدیم نمایند و یا لااقل هزینه، سفر مبارک و ملازمین را بپردازند . بهیچوجه از هیچکس چه بهائی و چه غیر بهائی قبول نفرمودند . حتّی در حین مراجعت از امریکا بعضی از خانمهای بهائی مقداری جواهر به عنوان سوغات برای حرم و صبایای مبارک تقدیم نمودند همه، آنها را احضار فرمودند و با ابراز تشکر فرمودند آنها این چیزها را مصرف نمی کنند ... بهتر است شما اینها را بفروشید و وجهش را ازجانب من برای ساختمان مشرق الاذکار بفرستید (مضمون بیان مبارک)

هر کجا مهمان بودند چه در منازل و چه در هتل ها به مستخدمین انعام و اکرام می فرمودند و با کمال محبّت با آنها رفتار می کردند و همچنین به فقرا، مساکین و اطفال در هر مملکت هدایا و شیرینی و پول مرحمت می فرمودند . رفتار و کردارشان خود منجذب قلوب بود بطوریکه در اغلب کشورها مستقبلین بهائی و غیر بهائی چنان مجذوب وجود مبارک می شدند که اگر فقط دستشان به لباس مبارک می خورد خوشحال بودند . بعضی از اشخاص که به دیدن حضرت عبدالبهاء می آمدند با اینکه اغلب بهائی نبودند در مقابل هیکل اطهر زانو می زدند و طلب برکت می کردند . تأثیر وجود مبارک فقط بر روی اروپائیان و غربیان نبود امرا و رؤسا و شاهزادگان شرقی و بخصوص ایرانی که در اوائل امر در ایران کمال ضدیّت با امر را داشتند و بعضی از آنها سبب شهادت بهائیان شده بودند از دیدن عظمت و جلال مبارک و احترام زائدالوصف غربیان به وجود اطهر و استقبال آنها از جلسات خطابه و نطق مبارک (در بعضی جلسات بیش از

دو هزار نفر جمعیّت بود) دچار حیرت می شدند و عدّه زیادی برای طلب مغفرت و عذر خواهی و ابراز شعف و سرور از زیارت حضرتشان به ملاقات می آمدند. از جمله ظل السلطان پسر ناصرالدین شاه که سبب قتل و شهادت حضرات سلطان الشهدا و محبوب الشهدا در اصفهان بود و جلال الدوله پسر ظل السلطان و نوه ناصرالدین شاه که سبب شهادت احبّای یزد بود هر دو مشرّف و از اشتباهات خود اظهار پشیمانی نموده و تقاضای عفو داشتند. و دیگر انتظام السلطنه و قائم مقام کاشانی و محمّد خان معیر الممالك داماد ناصرالدین شاه و محمّد ولی خان سپهسالار* و سردار جلیل کلبادی، و دیگر سیّد حسن تقی زاده و علامه محمّد خان قزوینی و سردار اسعد و عدّه ای از شاهزادگان و پاشاهای عثمانی و خدیو مصر شاهزاده محمّد علی پاشا و سفرا و رؤسای مصر و هندوستان و غیره از جمله شخصیت هائی هستند که به حضور حضرت عبدالبهاء مشرف گردیدند و برخی شرح تشرف خود را نیز انتشاردادند.

جناب زرقانی در کتاب بدایع الآثار (خاطرات سفرهای مبارك حضرت عبدالبهاء) ذکر می نمایند که حضرت عبدالبهاء فرموده بودند یکی از حکمتهای توقّف طولاتی حضرتشان در پاریس همین ملاقات ها با شرقیان و بخصوص ایرانیان بوده تا نظر آنها نسبت به امر عوض شود.

به غیر از شرقیها عدّه زیادی از مشاهیر و علمای غربی نیز تقاضای تشرّف خصوصی از محضر مبارك نموده و مشرّف شدند که از جمله آنها می توان افراد زیر را نام برد: مستر روزولت (تئودور) رئیس جمهور بعدی امریکا، سر توماس برکلی وزیر امور خارجه انگلستان، ادمیرال پری کاشف قطب شمال، گراهام بل کاشف تلفن، رئیس اساقفه امریکا، وزیر مختار سوائزلند، عدّه ای از اعضای پارلمان امریکا، فردریك لینچ مؤلف کتاب صلح بین المللی، دکتر هال از کلیسیای متروپولیتن، مستر پن شو از وزرای کابینه دولت امریکا، پروفسور وامبری نویسنده و مستشرق مشهور کلیمی نژاد ساکن بوداپست پروفسور براون مستشرق انگلیسی، پروفسور چاین عضو آکادمی انگلستان که پس از ملاقات با حضرت عبدالبهاء تصدیق امر مبارك نمود و مقاله مهمّی راجع به تعالیم حضرت بهاءالله در روزنامه کریسچن کامنولث به تاریخ ۲۹ ژانویه ۱۹۱۳ نوشت. سر ریچارد استانلی و لیدی استانلی، پروفسور بلکس رئیس دانشگاه شهر وستر نزدیك بستن، نایب حکمران بستن و عدّه ای از سفرای ممالك مختلف.

مقالاتی که مخبرین جرائد مختلف اروپا و امریکا در شرح حیات حضرت عبدالبهاء و دیانت بهائی می نوشتند چنان پر شور و هیجان بود که اهالی ممالك همگی مشتاق دیدار و استماع سخنان حضرتشان می شدند. معرفی که از طرف رؤسای کلیساها و مساجد و کنیسه ها و اساتید دانشگاه ها و رؤسای انجمن های مختلف صلح، اسپرانتو، تیاسوفی، زنان و غیره به عمل آمدچنان توأم با احترام و اعزاز و اکرام و قدردانی از وجود مبارك بود که حاضرین بیانات

* داستان محمد ولی تنکابنی سپهدار اعظم که بعدها سپهسالار شد جالب است زیرا که پس از ملاقات حضرت عبدالبهاء در فرانسه و انجذابش به وجود مبارك در حاشیه کتاب مفاوضاتی که مادام دریفوس برای مطالعه به او داده بود شرحی راجع به گرفتاری و شهادت جناب بدیع حامل لوح سلطان برای ناصرالدین شاه، از زبان کاظم خان فراشباشی که مأمور انجام شهادت بود نوشته و از خود به یادگار گذاشته است.

(حیات حضرت عبدالبهاء صفحه ۲۳۸ بهاءالله شمس حقیقت ص ۳۸۷)

مبارك را به جان استماع می نمودند.
نمونه ای چند از معرفی بعضی از رؤسای مجامع مختلف از هیکل اطهر حضرت عبدالبهاء:

در کنفرانس موحّدین بستن رئیس انجمن که نایب حکمران بستن نیز بود حضرتش را چنین معرفی کرد:

"امشب ما در این محفل عظیم (بیش از دو هزار نفر جمعیّت) احترامات فائقه و امتنان قلبی اظهار می داریم نسبت به این شخص محترم جلیل القدر صلح دوست که از شرق به غرب آمده تا اساس وحدت عالم انسانی و صلح عمومی را ترویج فرماید. فی الحقیقه این سرور عظیم و افتخار بزرگی است که وجود مبارك در مجمع ما حاضر شده اند. لهذا نهایت افتخار من است که حضرت عبدالبهاء را به شما معرفی کنم."

در کلیسای موحّدین مونتکر، مستر وسل رئیس کلیسا گفت: "امروز به جای تورات از انجیل جدید یعنی از بیانات حضرت بهاءالله می خوانیم (و قسمتی از الواح مبارك را تلاوت نمود) پس از معرفی مبارك چنین ادامه داد: ... این امر بهائی اگر چه تازه از شرق به غرب آمده ولی عنقریب تمام غرب را احاطه خواهد نمود. اکنون در حضور مقتدای این امر خطیر از مطالب عالیه مستحضر خواهید شد و آب را از سر چشمه خواهید نوشید..."

رئیس کنیسه، یهودیان سانفرانسیسکو: "این افتخار بسیار بزرگی است. امروز حضرت عبدالبهاء یکی از نمایندگان حیات آسمانی به جهت ما بنی اسرائیل نطق می فرمایند و در اتّحاد ام و ادیان صحبت می فرمایند و یقین است آنچه می فرمایند منتج به نتیجه، عظمی خواهد بود."

دکتر جوردن رئیس دانشگاه استنفورد در شهر پالوالتو در حضور ۱۸۰۰ دانشجو و ۱۸۰ پروفسور و استاد و عده، کثیری از رؤسا و مشاهیرچنین بیان داشت: "این نهایت خوش نصیبی ماست که بواسطه لطف و مرحمت دوستان، امروز کلام یکی از معلّمین دینی و پیام یکی از مظاهر جدید روحانی را استماع می نمائیم. ایشان مروّج امر جدیدی هستند که سه میلیون نفوس پیرو و تابع ایشانند. هرچند گفته می شود که این امر جدید است ولی حقیقتاً اس اساس الفت و اتّحاد و اخوت و ارتباط بین ام و ملل عالم است... و نهایت سرور و شرف من است که حضرت عبدالبهاء عباس را به شما معرفی نمایم."

ریچارد استفلی در ضیافتی در منزل خودش در حضور عدّه ای از بزرگان و سیاسیون گفت: ". امر بهائی قوه، روحانیه ای ظاهر نموده که سبب تربیت و نجات است و ز جمیع قوای حربیه قوی تر است. این وجود مبارك چهل سال محبوس بودند و اهل بهاء در شرق همیشه مبتلای عذاب و شکنجه، لکن آخر این آتش خاموش نشد بلکه روشنتر گشته.."

*

حضرت عبدالبهاء دو سفر به اروپا فرمودند؛ سفر اوّل چهار ماه از آگست ۱۹۱۱ تا دسامبر همان سال و سفر دوّم هفت ماه: از دسامبر ۱۹۱۲ تا جون ۱۹۱۳ و یك سفر به امریکا به مدت نه ماه از آپریل ۱۹۱۲ تا دسامبر همان سال، (سفر دوّم اروپا ادامه، همین سفر بود). بر مبنای یادداشتهای جناب زرقانی در کتاب بدایع الآثار که حاوی خاطرات ایشان و برنامه، روزانه و موضوع و محلّ نطقهای حضرت عبدالبهاء است، در این سفرها در حدود ششصد و سی و سه خطابه در مجامع مختلف و جلسات عمومی در

در مواضیع مختلفه ایراد فرموده اند که بر این تعداد حقاً بایستی بیانات خصوصی ایشان در جواب سئوالات اشخاص و روزنامه نگاران و روحانیون و پروفسورها و بزرگان ایرانی و عثمانی و غیره را که هرکدام سئوالات خصوصی میکردند، و جواب آنها جامع و مانند یك خطابه، کامل بود نیز اضافه نمود که در این صورت در حدود هزار خطابه می شود. جمیع این خطابات نمونه، سلاست بیان و میزان علم لدنی و احاطه، علمی حضرتشان است و بهترین نمونه و سرمشق برای مبلغین و معلمین امر در سراسر دنیاست.

حضرت عبدالبهاء اکثراً درباره، پنج مطلب اساسی صحبت می فرمودند:

۱- شرح تاریخ دیانت بهائی و حیات حضرت بهاءالله و صدمات و مشقّات و زندان و تبعید هیکل مبارك حضرت بهاءالله و پیشبرد امر مبارك با وجود زندانی بودن، و توضیح تعالیم مبارکه و اینکه این تعالیم مورد نیاز این عصر است و ضامن صلح عمومی و وحدت عالم انسانی است.

۲- اثبات الوهیّت و بقای روح و عوالم ماوراءالطبیعه و خلقت و عالم وجود.

۳- علامات ظهور و بازگشت موعود کلّ ادیان.

٤- اثبات حقانیّت پیامبران گذشته، حضرت موسی، حضرت مسیح، حضرت محمّد.

٥- احتیاج عالم به تربیت روحانی و اتّحاد ام و ملل عالم.

جمیع خطابات را بالبداهه و بدون یادداشت قبلی ایراد می فرمودند، به غیر از یکی دو محلّ، که از طرف رئیس جلسه خواسته شده بود که خطابه قبلاً تهیه گردد تا در جزوه ای مخصوص در بین حضار چاپ و توزیع شود (مجمع صلح در لیك موهنگ). معهذا خطابه، مبارك در حین ایراد به غیر از آن بود که چاپ و توزیع شده بود.

در اکثر مجامع از حضرت عبدالبهاء خواهش میشد مناجاتی به زبان فارسی یا عربی تلاوت بفرمایند. اکثر این مناجات ها که در مجموعه های مناجات حضرت عبدالبهاء موجود و در دسترس احبّاست از این نطق ها استخراج گردیده است. و اما همه، آنها در این مجامع بالبداهه از لسان مبارك جاری شده و همانطور که مشاهده میشود در نهایت لطافت و ظرافت و زیبائی است. در حین ادای خطابات یك منشی ایرانی از فرمایشات مبارك یادداشت بر میداشته و در موقع ترجمه، منشی انگلیسی یا فرانسه و آلمانی به زبانهای خودشان یادداشت میکردند. آنچه که مربوط به خطابات مبارك به زبان فارسی است تعدادی در مجلّدات نجم باختر در همان ایّام به چاپ رسیده و تعدادی بعدها جمع آوری و تحت عنوان خطابات مبارك حضرت عبدالبهاء در دسترس فارسی زبانهاست و همچنین به زبان انگلیسی کتابهای The promulgation of univer-sal peace, Paris talk. و غیره شامل قسمتی از خطابات مبارك هستند.

ولی درباره، خطابات مبارك بعضی نکات قابل ذکر است:

۱ ـ متأسفانه مجموعه، خطابات بطور کامل که شامل همه، خطابات باشد در هیچ زبانی موجود نیست.

۲-تعداد خطابه های موجود در مجموعه های خطابات مبارك به فارسی (که اخیراً سه جلد همگی در یك مجلّد ۷۹۰ صفحه ای چاپ شده) ۱۲٦ خطابه است، ٥٦ خطابه مربوط به امریکا، ۱۰ خطابه سفر دوّم اروپا و ٦۰ خطابه سفر اوّل

اروپا . بنابراین ۵۰۷ نطق موجود نیست و آنچه در دست است تقریباً یك چهارم مجموع خطابه هاست. از این مقدار ۳۲۵ نطق از خطابه های امریکا کم است و ۱۸۲ نطق از سفر دوّم اروپا . راجع به سفر اوّل اروپا نمیتوان دقیقاً محاسبه کرد زیرا از جناب زرقانی خاطراتی راجع به سفر اوّل اروپا در دست نیست.

۳- این ارقام ذکر شده کاملاً دقیق نیست و امکان دارد که قدری کم و بیش داشته باشد ولی قدر مسلّم این است که مقدار زیادی از خطابات مبارك در دست نیست.

٤- از ۳۲۵ خطابه، که از سفر امریکا فارسی آن موجود نیست ٦٥ خطابه، آن به زبان انگلیسی در کتاب The promulgation of universal peace موجود است و میتوان آنها را به فارسی ترجمه کرد . ولی مابقی در این کتاب هم نیست. مثلاً سخنرانی مهمّ در منزل گراهام بل که در تاریخ ۲٤ آپریل ۱۹۱۲ در حضور جمعی از علما و دانشمندان و اساتید دانشگاه درباره، فضائل و نتایج علم و مزیّت این قرن اعظم و تعالیم ظهور بدیع ایراد فرمودند (بدایع الآثار جلد اوّل صفحه، ٤۹) در هیچ کدام از دو کتاب چه فارسی و چه انگلیسی موجود نیست.

۵- باید متوجّه این مطلب بود که خیلی از مطالب خطابات مبارك تکرار شده یعنی در مکانهای مختلف دوباره همان مطالب را ایراد فرموده اند و بنا به آنچه جناب زرقانی نوشته اند بعضی از خطابات به علّت تکراری بودن ثبت نشده. مثلاً خطابه، مبارك در کنیسه، یهودیان واشنگتن راجع به اثبات حقانیّت حضرت مسیح و حضرت محمّد . حضرت عبدالبهاء شخصاً فرموده بودند : "من امشب همان صحبت هائی را که در کنیسه، اسرائیلیان سانفرانسیسکو کرده ام تکرار خواهم نمود لهذا مکرر نوشتن لازم نیست." (صفحه ۳٦۱ از بدایع الآثار). بنابراین احتمال زیاد هست که خطابات دیگری را هم که تکرار فرموده بودند منشی ها یادداشت نکرده باشند . ولی چون خطابات مبارك بالبداهه و بدون مطالعه، قبلی ایراد میشده، با وجود تکراری بودن در هر کدام نکاتی پیدا می شود که در خطابه، مشابه قبلی وجود ندارد . مثلاً درباره، تساوی حقوق رجال و نساء در هر خطابه نکته، جالبی هست که در جای دیگر گفته نشده (در سفر امریکا راجع به تساوی حقوق زن و مرد به استثنای آنچه که در فارسی موجود است دوازده خطابه بنا به نوشته، جناب زرقانی ایراد شده که در مجموعه، خطابات مبارك به فارسی موجود نیست و از این دوازده خطابه فقط دو خطابه، آن در پرومولگیشن..ThePromuligation موجود است و ده خطابه، دیگر در هیچکدام نیست) برای نمونه اشاره به یکی دو مطلب از خطابات فوق که به فارسی موجود نیست می شود :

۲۰ می ۱۹۱۲ در منزل مستر کینی در مجمع بانوان :

"پس از شرح این قرن که قرن نورانیّت و انسانیّت است و در این قرن زن بایستی حقوق مرد را دارا شود، شرحی از حال زنان قدیم که امکانات بیشتری برای نشان دادن استعداد خویش داشته اند فرموده اند . مثل زنوبیا ملکه، شرق که پایتختش پالمیرا بود ، و شرح استعداد او و تصرفاتش در سوریه و مصر و استقامتش در جنگ با لشگر روم که یکبار آنها را به سختی شکست داد و بار دوّم با شجاعت استقامت کرد ولی عاقبت ناچار به تسلیم شد . و یا کاترین همسر امپراطور روسیه پطر کبیر که در اثر کاردانیش در جنگی که بین ترکیه و روسیه اتّفاق

افتاد و سردار ترکی محمّد پاشا نزدیك به فتح رسیده بود او را به طریق عاقلانه ای وادار به امضای قرارداد صلح کرد و به آن وسیله شوهر و مملکتش را نجات داد . و همچنین در این خطابه اشاره فرموده اند که: "وقتیکه زنان کاملاً و مساویاً شرکت در امور دنیا نمایند ، و با لیاقت و استعداد داخل در سیاست و قانون شوند جنگ پایان خواهد یافت زیرا که زنان مانع وقوع آن خواهند شد." (صفحه، ۱۳۳ از The Promulga-tion of universal peace)

۲ می ۱۹۱۲ در کلوپ بانوان شیکاگو: مثل از آفتاب آورده اند که یکی از خواص آفتاب این است که حقایق مکنون در عالم وجود را نمایان می کند در اثر نور آفتاب آنچه در قوه، ارض هست بیدار شده و رشد کرده و نمایان میشود . میوه که در درخت پنهان است به قوه، آفتاب در شاخه ظاهر می شود . انسان و دیگر موجودات زنده در اثر سطوع شعاع آفتاب هستی می یابند . آفتاب نمونه و نشانه ای از شمس حقیقت و کلمة اللّه است و مسلّم است که وقتی شمس حقیقت و کلمة اللّه ظاهر شد تمام عالم وجود را احاطه می کند . یکی از حقایق پنهان در عالم وجود حقیقت استعداد و قابلیّت زنان بود . در اثر قوای ساطعه از نور الهی استعداد زن در این عصر که تساوی زن و مرد . یك حقیقت مستقرّ شده در عالم است ظاهر و هویدا گشت. سپس شرحی مبسوط درباره، حضرت طاهره قرة العین و شخصیّت و معلومات و شجاعتش و اینکه جامعه باید مشوّق زنان در کسب معلومات باشد فرموده و در خاتمه می فرمایند : بایستی گفته شود که تا زمانی که تساوی زن و مرد شناخته و عملی نشود ترقّی اجتماعی و سیاسی در اینجا و هیچ کجا ممکن نخواهد بود زیرا که عالم انسانی را دو جزء است زن و مرد . تا زمانیکه این دو جزء برابر نباشند وحدت بشر مستقر نخواهد شد و سعادت و خوشبختی عالم انسانی به حقیقت نخواهد رسید ." (صفحه، ۷٤ از کتاب بالا)

و همچنین دربیانات راجع به ماوراءالطبیعه و عالم وجود در هر خطابه نکاتی هست که در مشابه آن وجود ندارد و اشاره به همه، آنها سبب طولانی شدن مقاله خواهد شد .

بنابراین بجاست که بیانات مبارك ـ ولو تکراری ـ تا آنجا که امکان دارد جستجو و تهیه شود .

۵- جدولی از خطابات مبارك که در دست نیست تهیه شده ولی چاپ همه، آن گمان نمی رود در حوصله، خوانندگان و گنجایش مجله باشد . بنابراین یك نسخه از آن ارسال میگردد اگر محققین و مترجمین احتیاج داشته باشند میتوانند از دفتر مجله درخواست فرمایند .

۶- برای تطابق خطابات فارسی با کتاب The Promulgation باید متوجه این نکته بود که تاریخ های دو کتاب گاهی اوقات با هم تطابق ندارد و معمولاً یکروز فرق تاریخ دارد . مثلاً خطابه ای که در کتاب بدایع الآثار و یا مجموعه خطابات مبارك ۱۰ آپریل ذکر شده در The Promulgation ۱۱ آپریل ثبت شده که ممکن است سبب اشتباه بشود .

---

* مرجع این تحقیقات کتاب بدایع الآثار و مجموعه خطابات مبارك حضرت عبدالبهاء نوشته و جمع آوری جناب زرقانی است و چون از تمام دو جلد اوّل و دوّم کمك گرفته شده و نام بردن تمام صفحات جای زیادی اشغال میکرد بنابراین فقط در مواردی که بنظر ضروری میرسید شماره، صفحه ذکر شده. مأخذ دیگر مجلّدات نجم باختر و کتاب The Promulgation of universal peace و کتاب حیات حضرت عبدالبهاء نوشته، جناب محمّد علی فیضی میباشد .

این اشعار را از جناب فرهمند مقبلین (الهام) دریافت کرده ایم که مضون آن از این مناجات مبارك الهام گرفته شده:

هوالله

پروردگارا قلب صافی چون دُرّ عطا فرما.

ع ع

قلب صاف

کُن کرامت، ای ز تـــو صبر و قرار
قلب صـــافی، همچو آب چشمه سار

تـا نمـــایم خـــانه را شـــایسته ات
پـــاك چـون رخسار نـــوشین نگار

قوّتـــی دهِ روح نـــاشـــاد مـــرا
تا شـــوم از درد و حرمان بـر کنار

وارهـــان از تنـــگه، تـــاریك نفس
تـــا که جـان یابـد صفای کوهسار

راه دل روشن نمـا بـا نـور خویش
تـــا رهـم از فقـــر و یـــابم اعتبار

در هـــوای قـدس خـود پـــرواز ده
شهپـــر ایـــن طایـــر زار و نزار

ای خوش آنساعت که گردم چون خیال
ســـوی اقلیـــم عبـــادت رهسپار

نـازم آنـــدم کز فضا نـــوری رسد
روشن از خورشید گـردد شـام تار

گـــر درآئـــی در دل تنگم بـــه مهر
وارهـــم از رنج و گـردم کـــامکار

و ز نسیمی چـــون چمن خرّم شود
ایـــن رقیب لالـــه هـــای داغـــدار

صبح خیـــزم در حـریم قـرب تو
در شبستـــان وصـــالت روزه دار

کاش میشد کلبـــه از هر عیب پاك
تـا درآیـد دوست بـا عزّ و وقار

مـــرکب اجـلال آن عیـــسی نفس
بگذرد یـــك ره گـر از ایـن رهگذار

بی گمان «الهام» بی نام و نشان
گردد از الطـاف ایـــزد نامدار

پنجمین سده
کشف امریکا

و میراث فرهنگی مردم اولیّه، آن سرزمین

امسال در بسیاری نقاط جهان پانصدمین سال کشف قارّه، امریکا را توسط کریستف کلمب و دریانوردان همراه او که در تاریخ ۱۲ اکتبر ۱٤۹۲روی داده جشن گرفتند. در قاره، جدید اروپائیان با مردمی بنام مایاها روبرو شدند که از ابتدا اعتنائی به سابقه، تاریخی و فرهنگ آنها نداشتند حال آنکه مایاها فرهنگی کهن و غنی داشته اند. فردریکو مایور مدیر کلّ یونسکو در سمینار پانصدمین سال کشف امریکا و موضوع محیط زیست (باهاماس - اوت ۱۹۹۱) اظهار داشت:

" فرهنگ های بومی که جهان قدیم (اروپا) به هنگام کشف قارّه، جدیدتر به آنها برخورد کرد از غنای بسیار برخوردار بودند. از آمیختگی این فرهنگ ها با فرهنگ نورسیدگان بود که تمدّنی تازه متولّد شد. ولی دریغ که در گذشته بسیاری از نمایندگان جهان قدیم ارج و قدر فرهنگ های بومی را ندانستند و سهم آنها را در توانگر ساختن تمدّن بشر نادیده گرفتند. چه خطری بزرگتر از این که دنیا از نظر فرهنگی متحدّالشکل و یکنواخت شود و تنوع زیبای فرهنگ ها از میان برداشته و محو گردد."

ناگفته نباید نهاد که یونسکو در قالب مراسمی که برای یادبود پنجمین قرن کشف

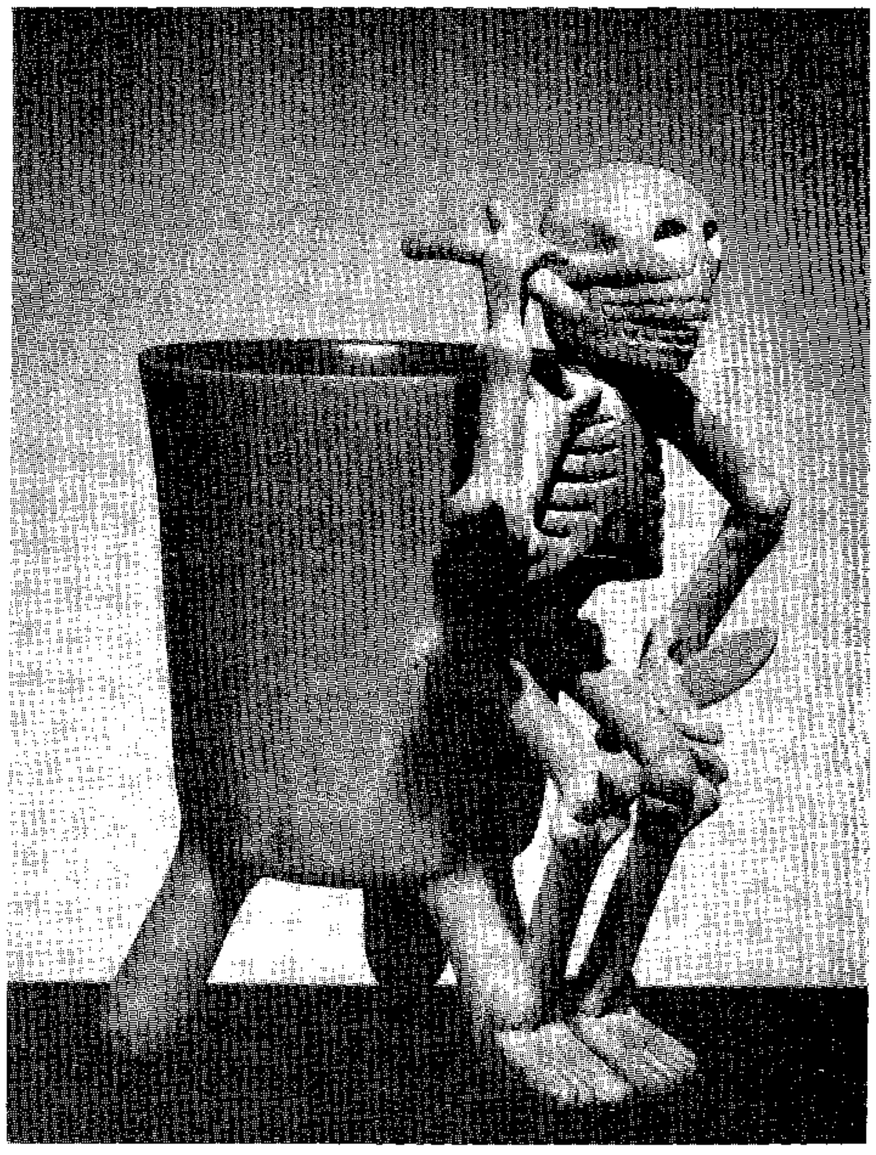

الهه، مرگ از آثار هنری مایاها، موزه، مکزیکو سیتی

امریکا برگزار خواهد شد طرحی را به موقع اجرا خواهد نهاد به نام هندوان امریك (بومیان) در سال ۹۲ (Amerindia 92)، که هدفش تجلیل و شناساندن سهم فرهنگی بومیان آن قارّه است و از جمله بررسی جهان مایاها و انتشار تاریخ عمومی امریکای لاتین و تاریخ عمومی کارائیب را در بر خواهد گرفت.

مایاها کیستند؟

قوم بومی امریکای مرکزی که فرهنگی بس کهن داشته اند و آثار نخستین دهکده های کشاورزی آنان که به دو هزار سال قبل از میلاد مربوط می شود هنوز باقی و برجاست. دوره، کلاسیك در تاریخ مایا مقارن ۲۵۰ تا ۹۵۰ بعد

از مسیحیت است که در آن مایاها به کمال شکفتگی و جلوه نمائی خود خصوصاً در ناحیه، مرکزی سرزمین خود می رسند. در آغاز قرن شانزدهم که با فتوحات اسپانیا (از حدود سال ۱۵۱۱) مقارن می شود مایاها سرزمینی وسیع را تحت اشغال خود دارند که از شمال یوکاتان تا ساحل گواتمالا در کنار اقیانوس آرام و از دولت مکزیکی تا باسکو تا جنوب غربی سرزمین هندوراس امروزی گسترش دارد. مایاها نه فقط رنج سلطه، نظامی اسپانیا را متحمل شدند بلکه بیماری های مسری نیز جمع کثیری از آنان را بخاك هلاك افکند. می گویند که امروزه از آن جمعیت وسیع جز سیصد و سی هزار باقی نمانده اند که در کشورهای گواتمالا- بلیز و منطقه، یوکاتان سکونت دارند و کار عمده شان کشاورزی و نساجی دستی است. آثار نفیسی که از گذشته، مایاها در موزه ها محفوظ است بر درخشش فرهنگی آنان دلالت دارد. در معماری (معابد اهرام گونه)، در سفالگری، در حجاری و برجسته کاری، نقاشی دیواری و انواع صنایع و کارهای دستی توانا بودند. خط پنداری و نیز خط تصویری مخصوصی داشتند و علاوه بر تقویم ۲۶۰ روزه مخصوص آداب مذهبی خود، تقویم شمسی ۳۶۵ روزه شامل ۱۸ ماه ۲۰ روزه به اضافه، ۵ روز اضافی (خمسه مسترقه) را دارا بودند. شگفت است که تقویم آنان این همه به تقویم امر بدیع نزدیك بوده است.

ظاهراً خدایان ایشان از مظاهر طبیعت یا موکلین بر طبیعت ترکیب می شده چون خدای باران و خدای آفتاب و بعضی ارباب انواع چون خدای مرگ را هم شامل بوده. روحانیون یا کهنه این آئین پاسداران علم و دانش نیز بوده اند. ادبیات مایا شامل آثار مذهبی، جادوئی و پزشکی می شده است. برخی اساطیر، و چه بسا نبوات درباره، آینده در آثار آنان به چشم می خورد که شایسته، تحقیق پژوهندگان بهائی است. خصوصاً که بسیاری از این آثار بعدها به زبان اسپانیائی ترجمه شده است.

خواندنی ها

هم زمان با جشن هائی که در اروپا و امریکا به مناسبت پانصدمین سال کشف امریکا برپا شد جمعی از مردم و خصوصاً سرخ پوستان از ظلم و تعدّی که بر سکنه، بومی آن قارّه در طیّ پنج قرن رفته است فریاد اعترض بلند کردند. جالب توجه است که فرهاد میرزای قاجار پسر نائب السلطنه عباس میرزا ماده، تاریخی برای کشف امریکا توسط کریستف کلمب ساخته که در آن می گوید:

گشته پیدا ینگه دنیا در جهان
از کلمبوس آن حکیم نکته دان
«ینگی دنیا گشته پیدا» شد ز من
ای عجب بر سال تاریخش بدان

«ینگی دنیاگشته پیدا» معادل ۸۹۷ قمری هجری است یعنی مطابق ۱۴۹۲ میلادی

(نقل از نوادرالتواریخ تألیف حاج حسین نخجوانی - طبع طهران ۱۳۴۳ شمسی ص ۱۲۶)

ره آورد سفر

دکتر هوشنگ رأفت

به برکت سال مقدّس ٤ هفته از تابستان ۱۹۹۲ را در اقالیم وسیعهء روسیه به سیر و سفر گذراندم و از دیدار احباب و مهاجرین مخلص و فداکار و نیز مذاکره با متحریان حقیقت و شرکت در مدرسهء تابستانهء روس منعقد در تاتارستان و حضور در مؤسسهء عالی تزئید معلومات امری یاران کازان لذّت فراوان بردم. برای تسریر خاطر دوستان به اشارهء یکی از اعضاء هیئت محترم تحریریهء پیام بهائی اجمالی از این سفر را در این اوراق می نگارد.

روز ۲۰ جون ۱۹۹۲ پس از دیدار عزیزان دانمارك و تجدید عهد با یاران و مهاجرین ثابت قدم آن کشور به شهر ریگا Rega پایتخت جمهوری لاتوی Latvia پرواز کردم. لاتوی یکی از سه جمهوری بالتیك است که پس از ۵۰ سال اخیراً باستقلال نائل شده اند. دو جمهوری دیگر به نامهای استونی Estoniaو لیتوانی Lithuania موسوم است که هر یك زبان و فرهنگ جداگانه داشته و سابقهء تاریخی پر تلاطم و انقلابی دارند. در رضوان امسال (۱٤۹ بدیع -۱۹۹۲) اولین کانونشن ملّی این سه کشور در شهر تالین Tallin پایتخت استونی در محضر انور ایادی امرالله جناب فروتن و با حضور قریب صد نفر از یاران آن سامان و نمایندگان کشورهای دیگر تشکیل شد و محفل ملّی (ناحیه ای) آن انتخاب گردید. حالیه منشی محفل ملّی مزبور مقیم شهر ریگا است. فعالیّت های تبلیغی در ممالك بالتیك در این ۲-۳ سال اخیر با همکاری مسافرین و جوانان اروپائی و بالاخص اسکاندیناوی رونق فراوانی یافته بود و با تصدیق عدّه ای و هجرت معدودی از یاران کانادا و اسکاندیناوی اکنون ٤ محفل روحانی در آن منطقه تشکیل شده است از آن جمله یك محفل در پایتخت های آن جمهوری ها (تالین - ریگا و ویلینوس).

باری در ریگا که شهری بزرگ و زیبا و صاحب اماکن تاریخی فراوان است و نیمی از جمعیّت آن روس و نیمی لاتویائی هستند در یك جلسهء با رونق تزئید معلوماتی و تبلیغی شرکت کرده و به دیدار ۲۵ نفر از یاران و متحریان حقیقت نائل شدم. موضوع بحث راجع به تاریخ حیات حضرت بهاءالله بود. شرکت کنندگان با علاقه سئوالاتی مطرح کردند. نکتهء جالب توجّه حضور مبتدیان از ملیّت های روسی، روس سفید، لاتویائی بود که با بحث و الفت با یکدیگر برخورد ومذاکره میکردند و حال آنکه متأسفانه محیط و جوّ سیاسی آن ممالك از تعصّبات ملّی و

قومی لطمه فراوان برده است.

یك خانواده لاتویائی را که زن و شوهر دانشمند و زبان دان و محبّ امرند در منزلشان ملاقات نمودم. کتاب مجموعه الواح جمال مبارك Gleanings را پس از یك سال زحمت و تلاش مداوم با دقّت به زبان لاتوی ترجمه کرده اند که انشاءالله عنقریب اسباب چاپ و انتشار آن اثر فراهم خواهد گشت. فرزند جوان ۱۶ ساله آنان به اسم (ماریس) مؤمن به امر مبارك است و در این سن جوانی به چند زبان منجمله انگلیسی و روسی علاوه بر زبان مادریش، تسلّط دارد و اخیراً یك جزوه امری را بزبان لاتوئی ترجمه کرده که از قرار مورد تحسین معهد اعلی نیز قرار گرفته است. این نوجوان فوق العاده مشتاق تبلیغ است. یکروز با وی و ۲ مهاجر جوان نروژی مقیم ریگا به یکی از حومه های ریگا واقع در کنار دریای بالتیك رفتیم. به نیّت ابلاغ کلمه با یك خانواده پزشك لاتویائی که با ایشان آشنائی قبلی داشتیم ملاقات کرده و در مذاکرات امری (ماریس) فرزند نوجوان با شوق و علاقه شرکت میکرد که باعث اعجاب آن خانواده که صاحب ۲ فرزند نوجوان بودند گردید و قول دادند که به محض برقراری مجددّ جلسات تبلیغی پس از تابستان آنان همگی شرکت خواهند کرد.

یك مهاجر جوان و مطّلع نروژی فارغ التحصیل رشته اقتصاد اخیراً به لاتوی مهاجرت کرده و با تأییدات الهی به مجرّد ورود به سمت استادی همان رشته در دانشگاه ریگا استخدام گردیده و حال با شوق فراوان در خدمات روحانی و تبلیغی آن کشور و مساعدت به منشی محفل ملّی مشغول و مألوف است.

عزیمت به مسکو

پس از سه روز اقامت در ریگا همراه ۲ جوان بهائی نروژی با ترن عازم مسکو شدیم. دیدار دوستان عزیز شهر مسکو که تعدادشان به یکصد و بیست بالغ میگردد بسیار دلپذیر بود. از محبّت عائله گرامی کاظم اُف که تازه تصدیق (۲ سال) و اصلاً اهل عشق آباد می باشد برخوردار شدیم و یك شب در جلسه تبلیغی هفتگی منزلشان شرکت کرده و یك نویسنده و متحری حقیقت را که اخیراً پس از مشاهده یك برنامه تلویزیونی درباره امر مبارك مشتاق تحقیق در امر گردیده بود ملاقات کرده و تا پاسی از شب رفته مذاکرات امری در میان بود. تهیه کننده برنامه تلویزیونی مزبور خانمی است روسی که پس از ماهها تلاش و سفرهای متعددّ در مراکز امری دنیا موفّق به تهیه فیلمی در معرفی امر برای مردم روس گشته و در پایان این پروژه خود نیز به حلیه ایمان مزیّن گردیده و اکنون عضو محفل روحانی مسکو است. دیدار این بانوی هنرمند و روحانی و سایر اعضاء محترم محفل مسکو نیز بسیار مغتنم بود. منشی محفل روحانی دختر خانم جوانی است نویسنده و شاعر بنام ماشا سکرتبسوMasha Skrebtsovel. وی ۹ سال است که به امر الهی ایمان آورده. ابتدا مادر و خواهر بزرگ او در اثر مذاکره و ملاقات با جناب مظفر نامدار مؤمن شدند و وی که آن زمان نوجوانی ۱۵ ساله بود با شنیدن مطالب امری و مطالعه شخصی شخصاً موفق به ایمان شد و در طی این سالها با علاقه و شور خاصّی کتب امری را به انگلیسی و فرانسه و روسی مطالعه نمود. اخیراً کتابی به زبان روسی درباره امر نوشته و آنرا "حقیقت بازیافته" Discovered Truth نامیده است. که در ۱۵ هزار نسخه چاپ شده و در آن قسمتی از اشعار منظوم وی که اکثراً در خصوص

مسائل روحانی و عرفانی است درج شده است. این کتاب که اولین کتاب روسی راجع به امر در سالهای اخیر است مورد استقبال فراوان احبّاء و مبتدیان قرار گرفته است. وی با گیتار و با لحنی دلنشین بعضی از اشعار و سروده های خود را برای دوستان و متحریان خواند. در رضوان امسال نیز به عضویّت محفل ملّی (منطقه ای) روسیه انتخاب گردید.

یك روز ضمن گردش در مرکز شهر مسکو از خیابان معروف آربات Arbat رد شدیم. در آنجا به یك گروه مبلّغین ومبشّرین مسیحی (انجیلی) که مشغول وعظ و نمایش برای مردم بودند برخورد کردیم. گروههای مذهبی دیگر منجمله هارا کریشنا Hara Krishna نیز در خیابانها دیده میشدند. مختصر اینکه وقت تنگ است و اگر بهائیان اقدام نکنند فرصتهای طلائی ابلاغ پیام الهی به ملّت رنجدیده، روس که ۷۰ سال در زیر سایه، لامذهبی و مادی گری از انوار هدایت و حقائق معنوی بی بهره بوده اند، از دست خواهد رفت.

عزیمت به کازان و تاتارستان

بر حسب دعوت محفل روحانی کازان (غازان) برای شرکت در انستیتوی تبلیغی - تزئید معلوماتی جامعه، کازان به آن شهر تاریخی که تا مسکو تقریباً ۸۵۰ کیلومتر فاصله دارد عزیمت کردیم. در ترن با جوانی روس که مطّلع و خوش محضر بود آشنا شدیم و مذاکرات امری به میان آمد. صبح هنگام ورود به کازان کسی از احبّاء را نیافتیم لذا جوان مزبور با نهایت محبّت از ما دعوت کرد که برای صرف صبحانه به منزلش برویم. در آپارتمان کوچك ولی زیبایش با همسر و مادرش که هر دو تحصیل کرده و بسیار مهمانْنواز بودند ملاقات کرده و یك کتاب امری به یادگار به ایشان هدیه دادیم. پس از پیدا کردن احبّاء یکسره به مرکز بهائی (حظیرةالقدس) رفته و ٦ روز در بین یاران مخلص و نازنین آن شهر اقامت کردیم.

چون تاتارستان در ۲ سال اخیر فتح شده و سرگذشت تصدیق مؤمنین اولیّه، آن جالب است لذا بدواً قدری از تاریخ عمومی و سپس وقایع امری آن منطقه که به تازگی اعلان استقلال کرده است نقل میشود:

تاتارستان در قلب روسیه واقع است و رودخانه، وُلگا از میان آن می گذرد. جمعیّت آن تقریباً ۳/۵میلیون و مردم آن اغلب تاتار از مردم و نژاد آسیای مرکزی و قسمتی روس می باشد. زبان تاتار ریشه، ترکی دارد ولی اصطلاحات و لغات فارسی و عربی نیز در آن اکثراً ملاحظه می شود که بدون شبهه به واسطه، اختلاط عناصر ایرانی - اسلامی و امتزاج فرهنگها در طی قرون گذشته است. پایتخت تاتارستان شهر بزرگ کازان (غازان) یکی از مراکز مهمّ علمی و صنعتی روسیه است که حدود ۱/۲ میلیون جمعیّت دارد و در کنار رودخانه، عظیم ولگا قرار دارد. این شهر تقریباً ۸۰۰ سال پیش بنا شده. نوه، چنگیزخان در ۱۲۳٦ آنرا فتح کرده و مرکز خانات غازان که امروزه تاتارستان نام دارد قرار داد. ایوان مخوف (تزار روسیه) در ۱۵۵۲ آن شهر را فتح کرد و کلیسای ارتودکس Ortho-dox نیز رفته رفته در آن منطقه که اکثراً مسلمان هستند پیروانی پیدا کرد ولکن اسلام و مسیحیت در آن حدود با یکدیگر اصطکاك و برخوردی پیدا نکردند و مؤمنین این دو دیانت با احترام و روح مدارا و آشتی به یکدیگر می نگریستند.

کازان دارای یك دانشگاه معتبر و قدیمی است

که نفوس نامداری چون لئو تولستوی - ولادیمیر لنین و ماکسیم گورکی در آن مدّتی به تحصیل اشتغال داشته اند .

نفوذ امر الهی در تاتارستان :

در دسامبر ۱۹۸۹ یك گروه ٦٢ نفره از جوانان بهائی امریکائی از جزیره، هاوائی به منظور تبلیغ در دو شهر مسکو و لنینگراد وارد روسیه شدند و ابتدا در مسکو با جدیّت به تبلیغ پرداختند . این گروه به سفراء صلح Peace Ambassadors معروف بودند . متأسفانه به واسطه، عدم آشنائی به شرایط محیط و مخارج زیاد هتل دیگر استطاعت سفر به لنینگراد نداشتند . در این اثنا به هنرمندی تاتار موسوم به رناتهRenate که برای تمشیت امور اقتصادی خود به مسکو آمده بود برخوردند . رناته که تحت تأثیر محبّت و ایده آلیسم این گروه جوان قرار گرفته بود با توجّه به مشکلات مالی آنان از ایشان دعوت کرد که به جای لنینگراد به کازان سفر کنند . این دعوت را "سفراء صلح" پذیرفتند و در سرمای سخت زمستان عازم کازان شده و در یك اردو (کمپ) جوانان که فاقد وسائل رفاهی بود مستقر گشتند . رناته در اداره، تلویزیون دوستی داشت به نام شمیل فتاح Sha-mil Fattah که جوانی روشنفکر و مطّلع بود . وی فارغ التحصیل رشته، بیولوژی و ضمناً دانشجوی رشته، سینما و تلویزیون در دانشگاه لنینگراد بود . تا سال ۱۹۸۸ به گفته خودش به دیانت بی اعتنا بود و احساسات مذهبی نداشت ولکن در آن سال به مناسبت استقرار هزارمین سال مسیحیت در روسیه که در تمام شوروی مراسمی برپا شد وی برنامه ای تلویزیونی تحت عنوان "الله - خدا و ماAllah, God and us" تهیه کرد که شامل مصاحبه ای با رهبران مسلمانان و مسیحیان ارتودوکس کازان بود که از تلویزیون کازان (تاتارستان) پخش شد . مقامات رسمی و سیاسی آن روز از پخش برنامه، مزبور خشمگین شده ویرا تهدید به اخراج از کار کردند چه که محتوای برنامه را با روح مارکسیسم - لنینیسم مغایر میدانستند . از طرف دیگر رهبران اسلام و مسیحیت با او دوست شده و هر یك میکوشیدند که ویرا به آئین خود فرا خوانند . ولی شمیل تمایلی به قبول هیچ یك از آن ادیان نداشت چه به گفته خود رفتار زعمای مذهبی را که با حبّ ریاست و حرص و طمع و تزویر و ریا همراه بود با روحانیّت و دیانت حقیقی ناسازگار می یافت . تا اینکه خود پس از تفکّر و اندیشه، زیاد در دفتری شرایط و اصول یك آئین علمی و روحانی را که قابل قبول باشد یادداشت کرد و آنرا با دوستانش در میان گذشت . از وی پرسیدند واضع این دیانت کیست؟ گفت از وجود چنین دینی اطلاعی ندارم ولی یقین دارم اگر همچه دیانتی در عالم باشد یقیناً منشاء فوق بشری دارد .

باری شمیل در اردوگاه جوانان با گروه سفراء صلح ملاقات کرد . و چند تن از آنان را به منزلش دعوت کرد و عده ای از فامیل و دوستانش را هم به مهمانی خواند . مذاکرات امری به میان آمد و چند جزوه، تبلیغی دریافت نمود . در اثر ملاقات مزبور چندین نفر از حضار که اکثراً تاتار بودند به ایمان نائل شدند ولی خود شمیل مدتها به تحقیق و تحری حقیقت مشغول بود . ولکن یك برنامه، تلویزیونی ۷ دقیقه از آن گروه تهیه کرد که در تلویزیون تاتارستان پخش شد و برای اولین بار اسم امر و تعالیم الهی در آن اقلیم منتشر گردید . در ماه

مارچ سال بعد (۱۹۹۰) یکی از اعضاء گروه مزبور به اسم Anette Donner مجدداً به کازان آمده و یکماه اقامت کرد و باز در تابستان همانسال برگشت. این بار مهاجرین دیگری منجمله سوزان و نوید نفیسی یزدی و دوین امیدواران و سپس مشاور قارّه ای جناب پل سمنوف Paul Semenoff به آن شهر رفته و در تقویّت بنیه، امری جامعه، نوبنیاد کوشیدند. عائله، گرامی پزشکیان نیز چند بار به آن منطقه سفر کرده و برنامه های طبّی - روانشناسی (و تبلیغی) اجرا کردند. سرانجام شمیل در ماه جون ۱۹۹۰ به شرف ایمان نائل گشت. در ماه سپتامبر ۱۹۹۰ هنگامیکه تعداد مؤمنین به ۱۷ بالغ شده بود محفل روحانی کازان که ششمین محفل شوروی بود تأسیس گردید. این محفل بلافاصله عریضه ای به ساحت بیت العدل اعظم نگاشته و مراتب سپاس و شکرانه، خود را بدرگاه جمالقدم و نیز تشکرات قلبیه، خویش را از مهاجرین فداکار که حامل پیام نجات به آن منطقه بودند معروض داشتند.

جامعه، کازان از آن پس به تدریج توسعه، چشمگیری یافت چنانکه عدد احبّا آن شهر اکنون از صد تجاوز میکند. این جامعه برای تزئید معلومات امری یاران به تأسیس انستیتوی عالی تبلیغی - تزئید معلوماتی در آن شهر اقدام کرده و مرتباً هر هفته روزهای یکشنبه مباحث مختلف علمی، فلسفی، تاریخی، روحانی در ارتباط با حقائق و تعالیم امرالله در آن مؤسسه مورد مذاکره قرار میگیرد و معلمین و ناطقین از کشورهای مختلف برای تدریس در آن دعوت شده اند.

اخیراً در مرکز شهر هم یك عمارت تاریخی که سابقاً منزل نویسنده، مشهور ماکسیم گورکی بوده و جنب منزل وموزه، ولادیمیر لنین قرار دارد بعنوان حظیرة القدس بهائیان ابتیاع شده است. در این حظیرة القدس جلسات امری و تبلیغی هر روز و هر شب دائر است و اکثراً مسافرین و مبلغین سیّار در آن رحل اقامت گزیده و ضمناً مجله، اخبار امری روسیه به نام Baha'i Express از همان محل چاپ و بتمام نقاط امریه ارسال میگردد. خانم باربارا نیکه مهاجره، آلمانی در تنظیم و تحکیم اساس امر در آن شهر بسیار ساعی و کوشا است و در حظیرة القدس مسکن دارد.

در طی اقامت ٦ روزه در کازان بر حسب توصیه، محفل روحانی دو سه روز را به تبلیغ و تبشیر در خود شهر مزبور و از آنجمله در پارك معروف گورکی گذراندیم و با مبتدیان و متحریان حقیقت ملاقات کردیم. یك روز هم در مؤسسه، طبّی دانشگاهی سخنرانی علمی و طبی ایراد گشت که در آن اکثر اطبّاء رشته، داخلی حضور داشتند. چون پروفسور و رئیس مؤسسه اینجانب را بعنوان میهمان بهائی جامعه، کازان معرفی کرده بود پس از ختم کنفرانس بسیاری راجع به امر بهائی سئوال نموده و حتّی عدّه ای کتب و جزوات امری را با شوق فراوان برای مطالعه بردند.

دو بار هم همراه بعضی از احبّاء بومی و چند مسافر تبلیغی امریکائی،آلمانی به شهرهای اطراف و مجاور کازان عزیمت کردیم. منجمله یك روز به کارخانه، بزرگ کاغذ سازی در شهر ورژست BOPXCT رفته و با استقبال مدیر داخلی آن برخورد کردیم. پس از پذیرائی و تماشای کارخانه تمام کارمندان در ساعت ۱۲ در سالن کتابخانه کارخانه جمع شده و با اشتیاق به مطالبی که راجع به تاریخ و تعالیم امری و روحانی بیان شد و به

روسی ترجمه میگردید گوش فرا دادند. خوشبختانه منشی محفل کازان خانم گالیا ذاکر وفا نیز حضور داشت و او نیز مطالبی در تکمیل گفتار اینجانب به روسی ایراد کرده و آدرس مرکز بهائی را بهمه‌متحریان حقیقت که فوق العاده به کسب معارف بیشتر امری علاقمند بودند ارائه نمود. تمام جزوات و کتب امری را که با خود برده بودیم خریداری کردند و خصوصاً کتاب خانم ماشا مورد توجّه خاصّ آنان بود. سپس بر حسب دعوت مدیر کارخانه ناهار را در رستوران مخصوص صرف کرده و با سرور تمام کارخانه را ترك کردیم. این شهر ورژست مرکز یك جمهوری دیگر (سوای تاتارستان) است که زبان مخصوصی شبیه مجاری - فنلاندی دارند. قرار شد احبّاء کازان مجدداً به دیدارشان بروند.

در حظیرة القدس کازان یك روز انستیتوی بهائی برگزار شد که جمعی از یاران و متحریان حقیقت منجمله همان زن و شوهر جوانی که صبح ورودمان در منزلشان ملاقات کرده بودیم حضور داشتند. موضوع بحث تعالیم فلسفی و روحانی امر بهائی درباره اثبات الوهیّت، مقام و رتبه انبیاء الهی تفاوت مظاهر الهی با فلاسفه - روح انسانی و بقای آن و حقیقت انسان بود. علّت مطرح کردن این گونه مقولات فلسفی علاقه مردم آن سامان به کسب اطلاع از این مباحث است که در مدّت ۷۰ سال سلطه مادیّت و فلسفه بی دینی از آن بی خبر مانده اند. در آن مدّت طولانی اعتقاد بذات حقّ و پیروی دیانت جزء خرافات و اوهام تلقّی میشد که با اصول علمی و منطقی مردود محسوب میگشت. لذا با دلائل عقلیه و شواهد تاریخی و اجتماعی ضرورت دین و وجود علّت العلل و خالق کائنات بیان میگردید.

مدرسه تابستانه روسیه

پس از ۶ روز با یك اتوبوس دربست همراه جمعی از احبّاء کازان و سائر شهرها که از سیبری و روسیه و بالتیك و اوکرائین آمده بودند عازم مدرسه تابستانه روسیه شدیم. این مدرسه در شهری بنام نابرژنی چرلی Nab. Cherli که تقریباً ۲۴۰ کیلومتر در شرق کازان است تشکیل شد، و مدّت یك هفته از محضر دوستان عزیز که غالباً تازه تصدیق و معدودی مهاجرینند لذّت روحانی بردیم. بعضی از شرکت کنندگان سه روز و سه شب از مناطق غرب سیبری با ترن سفر کرده بودند و بعضی نیز از اقصی نقطه جنوب غربی یعنی جمهوری مُلداوتی آمده و بشارت ابتیاع یك حظیرة القدس زیبا را در پایتخت آن Kishiner دادند. موضوع نطق ها پیرامون عهد و میثاق - حیات حضرت بهاءالله، پیام رضوان ۱۹۹۲- نقش جوانان در این عصر- فداکاری و خدمت و حیات بهائی بود. چندین نفر از شرکت کنندگان غیر بهائی ایمان خود را در مدرسه اعلام داشتند که از آنجمله خانمی از اهالی لیتوانی بود که مردمش بسیار متعصّب و به شعائر ملّی و مذهبی خود پای بند می باشند.

یك مصاحبه نیمساعته با رادیوی محلّی - چند سفر کوتاه به مؤسسات فرهنگی برای ابلاغ امر و یك دیدار از کارخانه بزرگ کامیون سازی Kamaz و صحبت تبلیغی برای کارگران و کارمندان آن نیز قابل ذکر است. شهری که مدرسه تابستانه در آن تشکیل شد اخیراً دارای محفل روحانی شده و ۲ مهاجر جوان امریکائی بسیار فعّال و نورانی و نیز مهاجر عزیز و با سابقه ایرانی جناب جمشید منجم با وجود تقدّم سن در آن شهر به خدمات ذیقیمت تبلیغی موفّق و مؤیدند.

محیط روحانی و گرم مدرسه، تابستانه و درسها و بحثها همه فوق العاده دلنشین و فراموش نشدنی است. پس از ختم مدرسه چندین گروه تبلیغی متشکّل از شرکت کنندگان به سفرهای تبلیغی در جهات و مناطق مختلف پرداختند که از آنجمله گروهی با کشتی رودخانه، عظیم Irtysk-ob (که بزرگترین رود سیبری است) عازم شهرهای منطقه، اورال و غرب سیبری تا شهر Tobolsk که به تازگی دارای محفل روحانی شده گردیدند و از قرار اطلاع این سفرها بسیار سودبخش و باعث ابلاغ امر و تصدیق نفوس متعدّده شده است. چند نفر از احبّاء روس که در مراسم سالگرد صعود جمالقدم در ارض اقدس شرکت کرده بودند خاطرات و مشاهدات خود و ویدئوی مراسم را ارائه کردند.

سفر به اوکرائین

فاصله، طولانی اورال تا کیف را با هواپیما طی کرده و برای بار دوّم به شهر تاریخی و بزرگ کیف پایتخت جمهوری اوکرائین وارد شدیم. این کشور از حیث اهمیّت پس از روسیه از تمام جمهوریهای سابق شوروی مقام اوّل را حائز است. وسعت وجمعیّت آن تقریباً معادل کشور فرانسه است. مسیحیّت اوّل بار از بیزانتین (قستنطنیه) هزار سال قبل به آن منطقه نفوذ کرد و اولین کلیسای ارتودکس در کیف تأسیس شد.

نفوذ امر الهی از ۱۹۸۹ با سفرهای متعدّد مسافرین تبلیغی و منجمله گروههای جوانان بهائی امریکائی و اروپائی و سپس استقرار چند مهاجر در کیف و اُدسا و یکی دو شهر دیگر آغاز شد. امروزه این کشور دارای ۸ محفل روحانی است و در رضوان امسال در محضر ایادی ارجمند امرالله جناب دکتر علی محمد

کلیسای سنت سوفیا، کی یف

ورقا اوّلین محفل ملّی (ناحیه ای) آنکشور همراه با دو جمهوری مجاور (مُلداوا و روسیه، سفید) تشکیل شد. باری ٤ روز در شهر کیف اقامت کرده و بدیدار دوستان عزیز آن سامان در روز شهادت حضرت اعلی (۹جولای) و نیز در ضیافت ۱۹ روزه نائل شدیم. یك دو جلسه، تبلیغی و تزئید معلوماتی هم در منزل یکی از یاران اوکرائینی برگزار شد و درباره، نظم بدیع و اصل مشورت بحث و صحبت شد.

در جلسه، ضیافت که بعلّت کثرت احبّاء در یك محلّ عمومی در جوار یك درمانگاه طبّی تشکیل شد منجمله بزیارت جناب عباس کتیرائی مشاور محترم آسیا نائل شدیم. ایشان که اخیراً از کشورهای آسیای مرکزی دیدن کرده بودند بشارات پیشرفت امر در قرقیزستان – ازبکستان و ترکمنستان و آذربایجان را بیان نمودند. از آن جمله تصدیق حدود ۲۰۰ نفر از مردم قرقیزستان در شهر بیشکك (فرونزه سابق) در اثر فعالیّت مسافرین و مبلّغین و تشکیل ۵ محفل روحانی در جمهوری آذربایجان و اقدامات تبلیغی یاران عشق آباد که منجر به اقبال نفوس جدیدی از ترکمن وغیر آن در ظلّ امرالله شده است و همچنین

ملاقات با رؤسا و مسئولان امور در ممالك فوق که همه از تعالیم و اصول امری تعریف وتمجید نموده و کتاب بهاءالله و عصر جدید را برای مطالعه نمایندگان پارلمان با امتنان پذیرفته بودند.

عزیمت به روسیه، سفید (بلا روس)

از کیف با ترن از جنگلهای کاج و مزارع سرسبز اوکرائین گذشته و بصوب روسیه، سفید که یکی از جمهوریهای جدیدالاستقلال شوروی است حرکت کردیم. در ایستگاه راه آهن بدیدار یکی از همکاران که اصلاً از اهالی سیبری است ولی چند سال است در شهر مینسك مشغول کار است و نیز جناب آندره عضو محفل ملّی ناحیه ای اوکرائین – روسیه، سفید –. نائل و فوق العاده از محبّت و لطف آنان ممنون شدیم. در طی ۲ روز اقامت در یك جلسه، عمومی در سالن کتابخانه، امر الهی بمتحریان حقیقت ابلاغ شد و یك شب در منزل همان همکار فوق الذکر که بسیار محبّ و مطّلع ولی هنوز در جرگه، مؤمنین وارد نشده یاران عزیز مینسك Minsk تشریف آوردند و با ذکر بشارات امریه و مباحث تاریخی و فلسفی و نیز استماع موسیقی وترانه های روسی و سرودهای امری (منجمله شنیدن سرود درود بی پایان ما ... که یك خانم روسی با صدای بسیار زیبا و بدون غلط خواند و منشی محفل روحانی که هنرمند زبردست و نوازنده، پیانو است آنرا همراهی کرد) لذّت فراوان و حظّ معنوی فوق الوصف بردیم.

در مدّت این دو روز در بیمارستان بزرگ شهر به همّت همکار طبیب در بخش روانپزشکی عدّه، زیادی از پزشکان جمع شده و خواهش شنیدن تاریخ و تعالیم امر را کردند که توسط همکار گرامی به روسی ترجمه میشد، جزوات و کتب امری را با علاقه دریافت کردند. با هیئت عامله انجمن حفظ محیط زیست نیز ملاقات و مذاکره، امری انجام شد. رئیس آن انجمن که بانوئی دانشمند ومؤدب بود تقاضا نمود که اگر ناطقین بهائی که در رشته، اکولوژی (محیط زیست) مطالعاتی دارند به آن شهر بروند و رابطه، دیانت را با اکولوژی بیان کنند بسیار ممنون خواهند شد. چنانکه خوانندگان مطلعند این کشور روسیه، سفید از همه جای دیگر شوروی بیشتر از فاجعه، چرنوبیل آسیب دیده و لذا مردم آن بسیار به مسائل حفظ محیط زیست علاقمندند. در این جمهوری علی العجاله فقط یك محفل روحانی در شهر مینسك پایتخت مدرن و صنعتی آن تشکیل شده ولی محفل ملّی منطقه ای و دوستان و جوانان بهائی با همّت و فعالیّت زیاد بشهرهای مختلف روسیه، سفید سفر کرده و یك پروژه، تبلیغی را بنام نامی شهید مجید "بهمن سمندری" را در دست اجرا دارند که بر وفق آن انشاءالله در چند شهر دیگر اساس محفل روحانی گذاشته شده و عنقریب محفل ملّی مستقلّ آن کشور تشکیل خواهد شد.

ویلنیوس Vilnius

شهر مینسك را با خاطراتی خوش و امید دیدار مجددّ ترك کرده و عازم ویلینوس پایتخت جمهوری لیتوانی یکی از سه کشور بالتیك شدیم. در ایستگاه راه آهن بزیارت جناب دکتر آدروس عضو هیئت معاونت و ۲ نفر از جوانان بهائی نروژ که برای تبلیغ در ایّام تعطیلات تابستان به آن کشور آمده بودند نائل شدیم. در این شهر تاریخی ۲ روز اقامت کرده و در یك جلسه، ملاقاتی از دیدار یاران عزیز ویلینوس که دارای محفل روحانی است محظوظ شدیم. یکروز هم بنا بدعوت بیمارستان مرکزی دانشگاهی جلسه ای

طبّی دائر شد که ضمن بحث مسائل طبّی امکان ابلاغ امر به عدّه ای از اطبّاء حاصل و قرار ملاقات مجدد ومکاتبه گذاشته شد. در این شهر ۲ خانم فداکار و پر همّت ایرانی از کانادا هجرت و اقامت گزیده و در منزل را بروی دوستان و متحریان حقیقت گشوده اند و فی الحقیقه انقطاع و روحانیّت این دو بانوی گرانقدر که خانواده و زندگی مرفّه را در کانادا وداع گفته و در این کشورمهجور ولی پر استعداد مقیم شده اند شایسته، هرگونه تحسین و تکریم و سرمشق همه خصوصاً خانمهای ایرانی است. بحمدالله ثمره، فداکاری خود را با تصدیق چند تن از مبتدیان روشندل به رأی العین مشاهده مینمایند.

سرانجام این سفر طولانی را در روز ۱۷ جولای بپایان رسانده و با اتوبوس از ویلینوس بسمت ریگا حرکت کردیم. در طی راه از مناظر زیبا ومزارع سرسبز ۲ کشور لیتوانی - لاتوی لذّت فراوان بردیم زیرا تا حدّی شباهت به هلند دارد.

هنگامیکه ریگا را بعزم کپنهاگ ترک کردم خاطره، محبّت و مهمانوازی احبّاء روس و تاتار و ممالك بالتیك در نظرم آمد و استعداد روحانی مردم آنسامان عشق بسفری دیگر و دیداری مجدّد را در قلبم زنده کرد.

ممالك سابق شوروی از نظر عمومی یك دوره، بحران عمیق اقتصادی، اجتماعی و اخلاقی را میگذرانند و احتیاج به دریافت پیام آسمانی امر بهائی که ضامن ترقّی و سعادت آن ملّت رنجدیده است کاملاً محسوس است. افسوس که تعداد مهاجرین بهائی در حال حاضر بسیار کم و شامل معدودی احبّاء مخلص ایرانی، امریکائی، کانادائی و چند نفر از انگلیس و هلند و ایرلند و یك نفر آلمانی است و حال آنکه برای وصول باهداف تبلیغی آن اقلیم صدها مهاجر مورد لزوم است زیرا دوستان آن مملکت امیدوارند که در سالهای آینده به فتح سه هزار شهر و قصبه در آن سرزمین وسیع موفّق شوند.

اینجا است که ندای ملکوتی مرکز میثاق در گوش جان شنیده میشود که در الواح وصایای مبارك اهل بها را مخاطب قرار داد، و منجمله میفرماید:

"*دقیقه ای آرام نگیرند و آنی استراحت نکنند. در ممالك و دیار منتشر شوند و آواره، هر بلاد و سرگشته، هر اقلیم گردند. دقیقه ای نیاسایند و آنی آسوده نگردند و نفسی راحت نجویند، در هر کشوری نعره، یا بهاءالابهی زنند و در هر شهری شهره، آفاق شوند.*"

خوشبختانه یکی از احبّاء جوان امریکائی با جهانی عشق و ایثار قدم بمیدان نهاده و به پیروی از نصائح مولای محبوبش پای پیاده از غرب روسیه (بالاروسیه) آواره، شهرها و دهات آن سرزمین وسیع گردیده. تا هنگام عزیمت اینجانب این جوان مشتاق حدود ۲هزار کیلومتر را طی کرده و از کازان گذشته و بسوی شرق (سیبری) در حرکت بود. در تمام مسیر راه روستائیان و ساکنین قراء و قصبات را با پیام ملکوت آشنا ساخته و نار عشق را در قلوبشان برافروخته بود. مقارن همان اوقات یکصدتن از جوانان بهائی روس که علاقمند کسب معلومات و تزئید اطلاعات امری خود بودند بر حسب دعوت هیئت مشاورین آسیا برای شرکت در یك دوره، فشرده، یکماهه عازم هندوستان بودند تا در مدرسه، بهائی پنجگانی از ۱۵ اوت بمدّت چهار هفته از محضر فضلا و اساتید بهائی استفاده نموده و سپس آنچه را آموخته اند با سائر دوستان مناطق خود در میان گذارند.

از شنیدن "مباهله" نگران شد

جواد قوچانی

تولدم در خانواده ای روحانی در مشهد خراسان بود. پدرم مرحوم آیت الله قوچانی از علماء درجه اول خراسان و مرجع تقلید مسلمانان در مشهد خراسان بودند. دو سال پس از مرگ ایشان به عللی که فقط آنرا موهبت و ارادهء الهی می دانم با دیانت بهائی آشنا شده و با مطالعهء عمیق آثار امری و مذاکره با جنابان سیّد عباس علوی شاهرودی و مخصوصاً حضرت حسن رحمانی نوش آبادی به تحقیق جدّی مشغول بودم. در آن ایّام (بین سالهای ۱۳۲٤ و ۱۳۲۵ شمسی) با حوادث بسیار جالب و مؤثّر و شنیدنی مواجه شده ام که بازگوئی برخی از آن حوادث و خاطرات فراموش نشدنی شاید خالی از اهمیّت نباشد. من جمله حادثهء یاد شدهء زیر است که شخصاً شاهد تمام جزئیّات آن بوده ام. در یکی از روزها که حسب المعمول به منظور تحقیق و کسب راهنمائی به دیدار ناشر نفحات الله حضرت حسن رحمانی نوش آبادی علیه بهاءالله و رحمته به حظیرة القدس بهائیان مشهد که محلّ اقامت دائمی ایشان بود رفتم در ضمن توضیح گفتگو و ملاقاتی که روز قبل با یکی از روحانیون سرشناس مشهد دربارهء امر مبارك نموده و با مخالفت های وی مواجه شده بودم دفعتاً یکی از بهائیان مشهورخراسان که نامش استاد محمّد رضا شعر باف یزدی بود وارد شد و چون از جریان مذاکره با روحانی مذکور مستحضر شده به بندهء نگارنده رو کرد چنین گفت:

"آقای قوچانی بیائید خدمت مهمّی به عالم اسلام، بهائیت و بشریّت بکنید و آن این است که ایشان تاکنون با همهء مبلّغین بهائی ملاقات و مذاکره کرده و همهء کتب بهائی را نیز خوانده و حتّی تعداد زیادی از آن کتب را در خانهء خود دارد. دیگر مطلبی ناگفته برای ایشان باقی نمانده. شما از طرف من وکالت دارید که به این شیخ مراجعه کرده و بگوئید استاد محمّدرضا با شما آمادهء "مباهله" است و نحوهء مباهله را اینطور تعیین میکنید که در روزنامه های شهر اعلان میدهیم که در یك روز جمعهء معیّن در ساعت معلوم همه اهالی شهر در مسجد گوهر شاد حاضر شوند من و آقای شیخ بالای دو مناره مرتفع مسجد رفته خود را در آن واحد به پائین پرت میکنیم هر کدام از ما کشته شد او باطل است."

نگارنده بدواً گفته او را مزاح تلقّی کرده تبسّمی نمودم. استاد محمّد رضا از این حرکت

خوشش نیامد گفت: "آقا خیال میکنید من شوخی میکنم؟ گفته ام جدّی است شما این خدمت را به عالم انسانی انجام دهید اجرکم علی اللّه."

حضرت نوش آبادی گفته او را تأیید کرده و تأیید نمودند که در گفتارش جدّی و صادق است.

بنده نگارنده از این فرصت مهّم استفاده نموده فوراً درصدد ملاقات با شیخ مذکور برآمدم و در نتیجه هنگام غروب وی را در یکی از شبستانهای مسجد گوهرشاد یافتم و جریان مذاکره با استاد محمّد رضای نامبرده و پیام وی را با او در میان گذاشته و این آیه کریمه قرآن مجید را تلاوت کردم: "و ما علی الرسول الاّ البلاغ". هیچگاه منظره قیافه شیخ مورد بحث را پس از ابلاغ این پیام فراموش نمی کنم. نامبرده چهره اش دگرگون شده، متمایل به رنگ پریده (سفید) گردید و معلوم شد از شنیدن مباهله نگران شده است". اظهار داشت: آقا اینها ساحرند و سحربازی میکنند." در جوابش گفتم: "بنده در این پیام و گفتار سحر و سحربازی نمی بینم بلکه حاکی از حقیقت گوئی گوینده است" و سپس چون وضع مرا دید قدری به فکر فرو رفته برای تغییر موضوع در قبال جوابگوئی به این پیام گفت: "آقا امشب شما وقت ملاقات با کسی دارید؟" گفتم خیر آزادام. "گفت: اگر موافق باشید به خانه ما تشریف آورده در خدمتتان آبگوشتی تناول نمائیم." دعوت وی را با محبّت پذیرفتم. پس از خاتمه نماز و تعقیبات آن به اتفّاق به سوی خانه اش که مسافت زیادی نبود براه افتادیم. در بین راه از نظر نصیحت و اندرز و راهنمائی به اینکه در ضلالت و گمراهی واقع نشوم مطالب ذیل را یادآور شد: "آقا انسان ممکن است حقیقتی را درك کرده باشد ولی لازم نیست که آن حقیقت را همه جا و به همه کس بازگو کند." این اظهارات وی نگارنده را دچار تردید کرد که شاید خود شیخ به حقیقت این امر مبارك معترف است ولی از بازگوئی آن هراس دارد در جواب او گفتم: "جناب شیخ داستان امثال این بنده مانند پرنده ای است که سالیان دراز آن را در یك قفس تنگ و تاریك نگهداری کرده سپس او را در وسط یك بوستان و گلستان بسیار زیبا با جویباری آب صاف و گوارا رها کنید آن پرنده که مدّتها در قفس تنگ و تاریك بوده محققاً پس از رهائی از آن زندان و ورود به گلستان سر از پا نشناخته خود را به این درخت و آن بوته گل و ریاحین زده ناگزیر بال و پرهایش نیز زخمی میشود. وضع امثال ما همینطور است مدّت یك هزار سال حتی بیشتر در پرده های ضخیم و حجیم نگهداشته شده بودیم که روز بروز بر ضخامت آن پرده های اوهام و خرافات افزوده اید اکنون که در فضای باز و مفرّح و آزاد رسیده ایم همانند آن پرنده نمیتوانیم خودداری کنیم و قادر نیستم گوهر گرانبهائی را که بدست آورده ایم پنهان نگهداریم ناچار چنین اوضاعی پیش میآید."

در این هنگام که به خانه شیخ رسیدیم برادرش که یار قدیم دوران تحصیلات متوسطه نگارنده بود به پذیرائی و آوردن چای مشغول و سرگرم شد و جناب شیخ به گفته های خود ادامه داده چنین گفت:

"جناب قوچانی بهائی ها مردمانی مبالغه گو و متظاهرند فی المثل چند نفری بیش در عشق آباد نبودند شایع کردند که تشکیلات مفصّلی در عشق آباد دارند.

بقیه در صفحه ۳۷

ارنست رُنان و دیانت بهائی

به مناسبت صدمین سال مرگ او

مردی که امسال دوستداران و هواخواهانش صدمین سال مرگ او را در ماه اکتبر پاس داشتند از محققّان انگشت شمار غربی است که از این ظهور بدیع آگاهی یافته و از آن با تعظیم و تحسین یاد کرده است. ارنست رنان در سال ۱۸۲۳ در خانواده ای فقیر متولّد شد و ۵ سال بعد پدر خود را از دست داد. تحصیلات خود را در مؤسسات مذهبی (کاتولیکی) آغاز کرد و ادامه داد ولی پس از مطالعهء فلسفه، بحرانی فکری برای او پیش آمد، زیرا بسیاری از اعتقادات جزمی کلیسا را با اصول عقلی منطبق و موافق نمی دید. تحصیل زبان عبری و مطالعهء تاریخ مذاهب که همزمان با تحصیلات مذهبی خود در کلژدوفرانس انجام میداد او را از عقائد دینی باز هم بیشتر بدور ساخت لذا از دستگاه کشیشان بیرون آمد و با تأمین مخارج محدود خود از طریق تدریس خصوصی، توانست دکترای خود را در فلسفه در سال ۱۸٤۸ احراز کند.

در سال ۱۸٤۸ کتاب «آینده علم» را که چهل و دو سال بعد از آن نشر شد نوشت و در ۱۸۵۲ رسالهٔ دکتری خود را دربارهء "ابن رشد و مکتب او" منتشر نمود. در ۱۸٦۱ از سرزمین فلسطین زادگاه و محلّ زندگی حضرت عیسی مسیح بازدید کرد و طرح کتاب "زندگی عیسی" را در همان جا ریخت.

پس از مراجعت در سال ۱۸٦۲ به استادی مهد علمی معتبر کلژدوفرانس برگزیده شد و چون در نخستین درس خود از دیدگاه علمی جنبهء خدائی عیسی مسیح را مورد تردید قرار داد مسئولین امر آن درس را تعطیل کردند. در چنین شرائط آشفته ای بود که کتاب نام آور او "زندگی عیسی" انتشار یافت (۲٤ژوئن ۱۸٦۳) و شهرت و موفقیتی استثنائی پیدا کرد. پس از آن هفت جلد کتاب در مورد مبادی تاریخ مسیحیّت منتشر نمود از جمله کتاب حوّاریون (۱۸٦٦) که در آن ذکر امر مبارك را نیز کرده است. ناگفته نماند که رنان را از ثقات علمای زبانهای سامی میدانند و آثاری معتبر در این عرصه بوجود

آورده است.

با سقوط "دومین امپراطوری"، رنان کرسی استادی خود را در کلژدوفرانس باز یافت (۱۷نوامبر ۱۸۷۰). در فاصله سالهای ۱۸۸۷ و ۱۸۹٤ پنج جلد کتاب او در "تاریخ ملّت اسرائیل" که سرچشمه مسیحیّت را باید در آن جست انتشار پذیرفت.

ارنست رنان در سال ۱۸۷۸ به عضویت فرهنگستان فرانسه پذیرفته شد و در ۱۸۸۳ بمدیریّت کلژدوفرانس منصوب گردید. در سالهای آخر عمر خاطرات کودکی و جوانی خود را نگاشت (۱۸۸۳) و مسائلی را که موجب عذاب روحی خود او به هنگام تحصیلات مذهبی کاتولیکی بوده تحلیل و تشریح کرد.

اهل بهاء نیز خاطره این مرد بزرگ را فراموش نکرده اند. ذیلاً آنچه که درباره این امر بدیع نگاشته نقل میگردد:

ارنست رنان وامر بدیع

مأخذ کتاب ادیان بابی و بهائی ۱۸٤٤-۱۹٤٤
تألیف دکتر موژان مؤمن

ارنست رنان در کتاب حوّاریون که فقط چند ماه بعد از کتاب کنت دوگوبینو "ادیان و فلسفه ها در آسیای مرکزی" انتشار یافت (۱۸٦٥) به امر باب و بابیان اشاره کرده و مینویسد که "امر بابی در ایران پدیده ای شگفت تر بود. مردی ملایم و فروتن که از نظر خلق و منش و طرز فکر، زهد و تواضع، فردی چون اسپینوزا را بیاد می آورد ناگهان علی رغم خود بمقام شخص صاحب معجزه و تجسّم خدا ارتقاء یافت و رهبری و ریاست فرقه ای وسیع، پر شور و حرارت و غیرتمند را بر عهده گرفت و نزدیك بود که انقلابی نظیر انقلاب محمّدی براه اندازد. هزاران نفر شهدا بخاطر او با شادی و نشاط به مشهد فدا شتافتند و کشتار عظیمی که پیروان او در طهران در معرض آن قرار گرفتند تقریباً در تاریخ سابقه و مانندی نداشت."

پس از این عبارات، رنان به نقل کلمات گوبینو در تشریح قتل بی رحمانه بابیان بعد از سوءقصد به جان شاه می پردازد و خود نیز یادداشتی در مورد بابیانی که بدهانه توپ بسته شده بودند و خود از مرگ محتوم با خوشروئی استقبال می کردند به آن اضافه میکند.

به گفته رنان: " چنین اخلاص و فداکاری مطلق مطلوب خاطر مردمی است که دارای یك طبیعت ساده و بی آلایش هستند. در موقع آزار بابیان ملاحظه شد که بعضی از نفوس که بتازگی امر جدید را پذیرفته بودند خود به افشاء دیانت خویش مبادرت کردند، باشد که با دیگر بابیان در رنج و عذاب آنان شریك باشند. برای چنین مردمی چه خوش و دلپذیر است که بخاطر امری تحمّل بلا کنند. گاه امید و آرزوی شهید شدن در حدّ خود کافی است که در دل بعضی کسان نور ایمان را برافروزد. نقل شده است که شخصی که در مصیبات باب سهیم و شریك بود (محمد علی زنوزی انیس) و در خندق تبریز در کنار مولای خود بدارش آویخته بودند و انتظار مرگ پُردرنگ را می کشید در لحظات آخرین خطاب به آن حضرت گفته است: "سرور من آیا از من خشنود و راضی هستید؟"

آنان که هرگاه وقایع و جریانات تاریخ در ورای حساب های عادی و شمّ عمومی آنان باشد نسبت معجزه یا وهم و گمان به آن میدهند از درك حوادثی که ذکر کردیم ناتوان هستند."

معرفی کتاب

۱- دیانت بهائی در امریکا

« از مهرداد بشیری »

۲- خوشه هائی از خرمن ادب و هنر جلد سوم

۱- دیانت بهائی در امریکا : جلد اوّل ازآغاز تا سال ۱۹۰۰ ،، *The Baha'i Faith in America, Origins* 1892-1922, Vol. 1, By Robert H. Stockman

این مجموعه که اوّلین تاریخ مبسوط و مستند در نوع خویش بوده، گنجینهء گرانقدری برای علاقمندان به تاریخ و وقایع سرنوشت ساز دوران اوّلیهء گسترش امر بهائی در غرب محسوب می شود. آشنائی با این سلسله وقایع دربارهء جامعه ای که بعدها مفتخر به دریافت فرامین تبلیغی حضرت مولی الوری و موفق به استقرار و تأسیس اوّلین مشرق الاذکار و توسعه وتعمیم مؤسسات نظم اداری بهائی گردید، بی شك بر هر دانشجوی علاقمند به مباحث تحقیقاتی تاریخ دیانت جهانی بهائی ضروری و الزام آور جلوه می نماید.

سیری در فصول سیزده گانهء این کتاب رئوس و عناوین ذیل را برای خواننده روشن می سازد. فصل اوّل که در اسلوب نگارش تا حدودی متفاوت با سایر فصول کتاب است، در تحت عنوان "اسم اعظم" به سبك داستان سرائی با حضور شخصیت های واقعی و بر پایهء اطلاعات موثق نگاشته شده و متضمّن صحنه ای است که روشنگر مباحثات ونحوهء اداره جلسات کلاس تبلیغی ابراهیم جرج خیرالله اوّلین مبلّغ بهائی در امریکا می باشد.

فصل دوّم و سوّم کتاب شامل شرح احوال و طریقهء ایمان ابراهیم خیراللّه و فعالیتهای تبلیغی اوّلیهء او پس از ورود به امریکا می باشد. به علاوه فصل سوّم در برگیرندهء شرحی از انعقاد کنگرهء جهانی ادیان در خلال نمایشگاه کلمبیاست یعنی محلّی که اوّلین اشارهء عمومی و تجلیل آمیز به مؤسس آئین بهائی در سال ۱۸۹۳ در آن صورت می پذیرد.

از فصل چهار تا انتهای فصل هفتم، رابرت استاکمن اقدام به تجزیه و تحلیل دقیقی از نحوهء تبلیغ و برنامه های کلاسها یا بیوت تبلیغی که به وسیلهء خیراللّه در آن سنوات اوّلیه تشکیل می گردیده می نماید. این بررسی تاریخی در تحت چهار بخش مجزا : نفوذ و تأثیر بر افکار و اندیشهء خیراللّه، سخنرانیها و نوشتجات اوّلیهء خیراللّه، درسهای خصوصی خیراللّه وعمق و مغز دروس خیراللّه مورد مداقه و بحث قرار می گیرد. مطالعهء فعالیّت های تبلیغی خیراللّه از طریق مواضیع یاد شده نقش مهمّی در آگاهی و اطلاع بر کیفیت و چگونگی برداشتها و معتقدات اوّلیهء بهائیان تازه تصدیق امریکا که صرفاً از طریق این شخص با حضرت عبدالبهاء در تماس بوده اند

ایفا می نماید .

فصل هشتم الی دهم تشریح کننده، قدیمی ترین جوامع بهائی غرب و شرح مختصری از احوال اعضاء فعّال و پر نفوذ آن می باشد . این فصول به ترتیب وضعیّت جامعه، بهائیان شیکاگو که بعدها به صورت مرکز اداری جامعه، بهائیان امریکا در می آید ، همچنین جامعه، بهائیان شهرهای کنوشا و انترپرایز و نیز جوامع بهائی در ایالات سواحل غربی امریکا و سینسیناتی و کانادا را مورد بحث قرار میدهد .

فصل یازده مصروف شرح مسافرت تاریخی اوّلین گروه زائرین غربی به ارض اقدس و ملاقات با حضرت عبدالبهاء است . فصل دوازدهم مشتمل بر شرح نقض عهد توسط خیرالله و ارتداد او و وضعیت جامعه، تازه تأسیس و نوپای بهائیان امریکاست که در خلال قریب به شش سال تعداد پیروان آن به ۱۵۰۰ نفر بالغ گردیده بود ، و سرانجام در فصل سیزدهم مؤلف، جامعه، بهائی آن زمان را از دیدگاه جامعه شناسی و رابطه، آن با فرهنگ و تمدّن امریکائی مورد مطالعه قرار میدهد . این مبحث اخیر را میتوان به منزله، خاتمه و نتیجه ای بر کلّ مباحث کتاب تلقی نمود .

از جمله مزایای این کتاب ضمیمه ای است که روشنگر کیفیت دو احصائیه، موثق مورد استفاده، مؤلف در تنظیم این مجلد می باشد . این کتاب چنانکه مرسوم کتب تحقیقی و آکادمی غربی در وقایع نگاری می باشد شامل مجموعه، سازمان یافته و مرتب یادداشتها و منابع مورد استفاده، نگارنده می باشد در تدوین ، تجزیه، تأویل و تحلیل مستند وقایع مورد بحث است. به علاوه در قسمت کتاب شناسی، رابرت استاکمن که در حال حاضر مسئول دائره، مطالعه و تحقیق محفل مقدّس ملّی بهائیان امریکا است، اقدام به تهیّه، فهرست مآخذی که برای مطالعات تاریخ امر در امریکا عموماً مورد استفاده قرار گرفته می نماید . منبع مهمّی برای محققین علاقمند به موضوع فراهم می آورد . این مجموعه شامل ۲۱ تصویر از احبّای اوّلیه، ایالات متحده و مبلّغین شرقی که تا سال ۱۹۰۰ به این کشور سفر نموده اند و ۷ جدول است که جمعاً اطلاعات مفیدی راجع به تعداد مسجلین بهائی و زمینه و سابقه، مذهبی ایشان و شماره، متقبلین به صندوق بهائی در قالبی منتشکّل و منظم در اختیار خواننده می گذارد . مضافاً، الصاق یك تقویم تواریخ مربوط به وقایع مهمّ بین سالهای ۱۹۰۰-۱۸۹۲ در رابطه با مبحث کتاب، مرجع آسانی برای مراجعات بعدی در اختیار خواننده می گذارد .

تألیف حاضر یقیناً راهنما و مشوّق سایر محققین بهائی در انجام یك سلسله تحقیقات جزء به جزء و به تفصیل در رابطه با وقایع تاریخ اوّلیه، امر بهائی در امریکا خواهد گردید . مطالعه، یك چنین اثر مفید و تحقیقاتی را به دوستان علاقمند و دانش پژوهان مشتاق و آشنا به زبان انگلیسی توصیه می نماید .

۲-خوشه هائی از خرمن ادب وهنر۳

از انتشارات انجمن ادب وهنرآکادمی لندگ، از نشریات بسیار ارزشمند که برای حفظ و اشاعه ادب و فرهنگ ایران در خارج مرزهای آن بر سرزمین منتشر می شود همین مجموعه، خوشه ها است که اینك سومین شماره آن که سخنرانی های دوره، طاهره در سال ۱۴۸ بدیع- ۱۳۷۰ شمسی) را در بر می گیرد ، به بازار عرضه شده است. این مجموعه از جهت آن که بیکی از درخشان ترین چهره های تاریخ امر در عهد اعلی اختصاص دارد به حقیقت ممتاز است. از

جمله مطالب پر ارج این نشریه پژوهش تحقیقی درباب حیات طاهره از دکتر نصرت الله محمّد حسینی - عصر طاهره از دکتر امین بنانی - توقیعات حضرت نقطه اولی خطاب به جناب طاهره از دکترمحمد افنان - ارتباط عقاید بابیه با عقائد شیخیه از دکتر کامران اقبال- آثار منثور طاهره از دکتر محمد افنان - تأثیر طاهره بر شعرای شبه قاره هند از دکتر صابر آفاقی و کتاب نامه مفصلی از طاهره است. خانم دکتر طلعت بصاری نیز مقاله ای در مورد زنان شاعره بهائی از طاهره تا امروز ارائه کرده اند.

از امتیازات این شخصیت استثنائی یعنی طاهره این است که بر علوم اسلامی تسلّط دارد، هم درشعر و نثر فارسی صاحب آثار گرانقدر است، هم قهرمان حماسه ساز آئین جدید است و هم راه گشای عصری تازه برای زنان شرق به شمار می آید. غنای شخصیت او ، شجاعت و شهامت او، دل آگاهی و سخندانی او ، شوریدگی و از جان گذشتگی او، پاکدامنی و وارستگی او، قدرت کلام و قوّت اقدام او همه براستی درس عبرتی و سرمشقی جاودانی برای آیندگان است.

خوشه هائی از خرمن ادب و هنر با جلد زیبا و چاپ پاکیزه در ۱۸٤ صفحه آراسته به چند خط خوش از جناب امان الله موقن و تابلوئی خیالی از طاهره در بدشت اثر آقای تورج جهانگیرلو در همه کتابفروشی های بهائی بدست می آید. مطالعه، آن به همه شیفتگان جناب طاهره توصیه می شود.

از خاطرات گذشته . بقیه از ص ۳۲

حتّی مدعّی شدند که معبدی بنام مشرق الاذکار در آنجا ساخته اند همه اش دروغ است. حالا هم مدعّی هستند که در امریکا نفوسی بهائی شده و در صدد ساختمان معبد و یا مشرق الاذکار دیگری در شیکاگو هستند در صورتیکه همه اش دروغ و اغراق گوئی است."

نگارنده در جواب گفت: "آقای شیخ چون در موضوع امریکا و ساختمان معبد بهائی در شیکاگو بنده مطمئن هستم که دروغ نیست ولی شما منکر هستید مخارج مخابره، تلگرافی با شما به شخص رئیس جمهور امریکا از طرف جنابعالی تلگراف میکنم و مخارج جواب قبول آنرا میدهیم که حداکثر در ظرف دو روز جواب بدهند که آیا در امریکا جامعه ای بنام بهائی وجود دارد یا نه؟ و آیا در شیکاگو در قصبه، ویلمت مجاور دریاچه، میشیگان معبدی بنام مشرق الاذکار از طرف آن جامعه بنا شده است یا نه؟ چون وسائل ارتباط امروز از هر جهت مهیّاست کشف این حقیقت خیلی آسان است."

جناب شیخ وضع را بسیار سخت دیده به برادرش گفت آقا محمّد علی آبگوشت را بیاور ید آقای قوچانی گرسنه اند معطّل نکنید. بدین وصف شیخ مذکور هم از مباهله فرار کرد و هم از مخابره با رئیس جمهور امریکا.

این حادثه باعث شد که شیخ مذکور بر منابر بر ضد نگارنده فتوا داد که ایشان نیز منحرف شده اند. چون در آن دوران نگارنده به سمت بازپرسی دادسرای مشهد در شغل قضاوت اشتغال داشت یکی از موجبات تغییر محلّ شغل و در نتیجه تغییر شغل قضاوت به وکالت دادگستری گردید.

آن شیخ بعدها گروه حجّتیه را برای مبارزه با امر تشکیل داد.

نامه های خوانندگان

* از دوست عزیزی که از سوازیلند شرح حال یکی از زندانیان مهد امرالله را فرستاده اند سپاسگزاریم اما گمان داریم که بهتر است از تکثیر و توزیع این گونه اخبار و مطالب به منظور حفظ و صیانت نفوس گرفتار خودداری شود.

* یکی از دوستان در اسپانیا طالب تهیهء کتاب (رساله؟) طلوع شاه بهرام ورجاوند تألیف جناب فریبرز روزبهیان است اگر نفسی از خوانندگان عزیز در این مورد اطلاعی دارند لطفاً پیام بهائی را آگاه فرمایند.

* از جناب دکتر وحید بهمردی کمال امتنان را داریم که سواد عکسی بعضی از اولین توقیعات عمومی حضرت ولی امرالله را (۱۹۲۳ و ۱۹۲٤) را برای این هیئت ارسال فرموده اند.

* قطعه ای که جناب مهرداد بشیری در وصف پائیز زیر عنوان "جنگ رنگها" سروده اند همراه نامهء مورّخ ۱۲ اوت ایشان رسیده است و سپاسگزاریم.

* گاه اشعاری از شاعران نو پرداز می رسد که هیئت تحریریه را در محظور بزرگ قرار می دهد زیرا با معیار شعر که لطف اندیشه و احساس و لطافت و زیبائی و رسائی بیان باشد مطابقت ندارد حتی گاهی درك درست مقصود شاعر هم دشوار است. آیا میشود این اشعار قبل از آن که به نشریات بهائی فرستاده شود به دوستان ادیب که در همه کشورهای جهان پراکنده هستند ارائه و یکبار ارزشیابی گردد؟ مطمئن باشید که هیئت تحریریهء پیام بهائی مخالفتی با شعر نو ندارد اما هرکلام بدون قافیه و وزن و عاری از لطائف و محاسن صوری و معنوی را هم شعر نمی توان گفت.

به دوستان علاقه مند به شعر نو، مطالعه مجموعه های معتبری را که دربارهء شعر نو فراهم آمده و نشر شده است (این انتشارات در سالهای اخیر هم در ایران ادامه دارد) توصیه می کنیم.

ای کاش دوستان مورد اشاره از مطالعهء آثار ارزندهء قدما هم که در کتب تاریخ ادبیات – گنج سخن و مانند آن آمده غافل نمی شدند.

* خانم فرزانهء خضوعی از کشور ایرلند طیّ نامهء مورّخ ۲۹ سپتامبر خود نوشته اندکه پدر عزیزم آقای اسدالله خضوعی در تاریخ ۲۲ ژوئن ۱۹۹۲ در طهران به ملکوت ابهی صعود کردند خواستم که توسط شما به اطّلاع همهء عزیزان و خانواده که هر کدام در گوشه ای از دنیا اقامت دارند برسانم و تقاضا کنم که برای ارتقاء روح ایشان دعا کنند.

— مراتب تسلیّت خود را به همهء خانواده و خانم فرزانه خضوعیٔ تقدیم می کنیم.

* جناب سیروس نراقی به یاد جناب یدالله وحدت که قبل از رفتن به قربانگاه عشق به پاسدار انقلاب مسؤول تیرباران گفته بود این تیر تو نیست که به سوی من می آید بلکه سینه‌ء من است که به سوی تیر تو می آیدچنین سروده اند :

سوی میدان شهادت شادمان چون می شتافت
گفت با مرد مسلح : دشمن پر کینه ام
اشتباه است ار که پنداری تو اهریمن صفت
کاتش تیر تو می آید به سوی سینه ام
بل، که چون آتشفشان لبریز عشق کردگار
سوی تیرت می شتابد قلب چون آئینه ام

* جناب شکرالله یزدانی از انگلستان در نامه‌ء مورّخ سپتامبر خود مقایسه ای بین طومار حاوی اسامی فارسان امر حضرت بهاءالله با تابوت عهد که حاوی الواح احکام عشره موسوی بود فرموده اند .

آیا تصور نمی فرمایند که این از مقوله قیاس مع الفارق باشد؟

* حضور جناب پدرام بنیادی (اطریش) که مقاله ای زیر عنوان «منظور از آفرینش ممکنات حبّ بوده» ارسال فرموده اند ، معروض می گردد : که محدودیت صفحات مجله و لزوم رعایت تنوّع مطالب اجازه نمی دهد که سلسله مقالات چون دو مقاله‌ء مرحمتی ایشان نشر شود . لطفاً پس از آن که مقاله‌ء خود را تکمیل فرمودند و به آخر رساندند خلاصه‌ء آن را برای این مجله مرحمت کنند ممنون خواهیم شد .

* جناب ع ـ شیر محمّدی از اسپانیا در نامه‌ء مورخ ۹۲/۹/۲۸ خود مرقوم فرموده اند که «مطالب پیام چون نوشداروئی برای فرد فرد احبّای ایران است .»

از لطف ایشان تشکر می کنیم ضمناً در مورد نشریات فارسی چون نغمه‌ء الهام و نظائرآن خوب است از لجنه‌ء امور ایرانیان در هر کشوری خواسته شودکه این کتاب ها را وارد کند و در دسترس احبّا قرار دهد ، چون مکاتبه با ناشرین و ارسال چك بانکی برای همه‌ء دوستان آسان نیست .

* جناب هوشیدر بالا زاده نوشته اند که مردم یوگسلاوی اول سوالی که از شما می کنند این است که دیانت بهائی عملاً برای حلّ مشکلات عالم از جمله مشکلات اقتصادی چه راه حلی ارائه کرده است .

مبلّغان و مشوّقان سیّار باید آماده پاسخ گفتن به چنین سؤالاتی باشند . علیرغم مضایق اقتصادی و دشواری رفت و آمد ، فعالیّت های امری درنقاط مختلف قابل ملاحظه است . چون همه‌ء مهاجران از جنوب یوگسلاوی به کشورهای خود بازگشته اند احتیاج شدید به مُبلّغ و مشوق سیّار یا مهاجر کوتاه مدت احساس میشود .

* آقای سیامك ذبیحی (دانمارك) در ارتباط باعکسی که در صفحه‌ء ۲۲ شماره‌ء ۱۵۲ پیام بهائی چاپ شده مرقوم داشته اند که بر طبق تصریح کتاب : «بهائیان برگزیده در زمان حضرت بهاءالله» (به انگلیسی ـ تألیف جناب بالیوزی ـ ص ٦٥) اسامی افراد خانواده سادات خمس در آن عکس به این قرار است از راست به چپ : سید اسدالله ـ میرعلی نقی و سید نصرالله .

هم ایشان در ارتباط با پاورقی مقاله‌ء (مدارس تابستانی) در شماره‌ء ۱۵۳ ، به God Passes by صفحه‌ء ۳٤۰ استناد کرده اند که اسامی اولین مدارس تابستانه در ایالات متحده به این شرح بوده گیزروبا در ۱۹۲۷ ـ گرین ایکر در ۱۹۲۹ و لوهلن رنچ در سال ۱۹۳۱ .

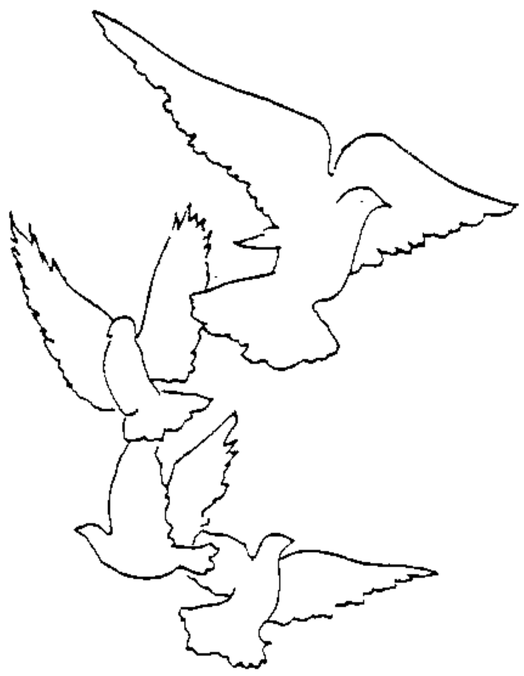

اخبار و بشارات جامعه جهانی بهائی

دو خبر از برزیل

مجلس قانونگزاری ایالت آمازون برزیل به جامعهء بهائی آن منطقه پیشنهاد کرده است که نماینده ای دائمی در مجلس قانونگزاری اعزام دارد تا آن نماینده بتواند سخنگوی جامعهء بهائی باشد و در موارد مختلف مخصوصاً در امور تربیتی، محیط زیست، جوانان، فرهنگ و آموزش، و خانواده نظریات جامعهء بهائی را که بر اصول این دیانت استوارست منعکس سازد. این پیشنهاد در محفل روحانی ملی برزیل مطرح گردیده و راهنمائی هائی ارائه داده اند که اگر مجلس مزبور بپذیرد منجر به شرکت نمایندهء بهائی در جلسات مربوط به قانونگزاری خواهد شد. همچنین در شهر مانائوس که جامعهء بهائی سوای فعالیت های دیگر عهده دار ادارهء یك پرورشگاه برای اطفال یتیم و بی سرپرست می باشد شهرداری بدون مشورت با احبّاء خیابان جنوبی پرورشگاه را "خیابان بهائی Rua Baha,i" نام گذارده است. در مقابل اعتراض جامعهء بهائی، که اصولاً بر طبق سیاست کلی امر تمایلی به اینکه نام امر به خیابانها و مراکز عمومی گذارده شود ندارند، انجمن شهر پاسخ داده است که بهائیان به این جامعه و این شهر خدمت می کنند و ما مایلیم این نام در این شهر و این جامعه همواره باقی بماند. خیابان شمالی پرورشگاه پس از مشورت با جامعهء بهائی به یاد نخستین مهاجر برزیل جناب "لئونارد آرمسترانگ" نامگذاری شده است.

کنفرانس محیط زیست در ترکیه

باکمال خوشوقتی اطلاع حاصل شد که به دعوت محفل روحانی ملی ترکیه در تاریخ سوم اکتبر ۱۹۹۲ کنفرانسی زیر عنوان "جهان گرائی و محیط زیست" در دانشگاه بُسفُر استانبول تشکیل شده که حدود ۱۵۰ نفر شامل ۵۹ نفر غیر بهائی در آن شرکت کرده اند. علاوه بر ناطق بهائی خانم "هان جوکیم فارلی"،نمایندهء وزارت محیط زیست ترکیه، معاون شهردار یکی از مناطق استانبول و یك پروفسور دانشگاه که رئیس انستیتوی علوم محیط زیست است در ایراد خطابه مشارکت داشتند. موضوع نطق خانم کیم فارلی "خانواده انسانی و خانه مشترك ما" بود که درمطبوعات محلی هم انعکاس پیدا کرد. بعد از سال ها که جامعهء بهائی ترکیه در مجهولیّت و محدودیّت بسر می برد انعقاد این کنفرانس به اهتمام تشکیلات بهائی خود نشانهء شناسائی نقش جامعهء بهائی از طرف مراجع آن کشور در امور مفید به سرنوشت عالم بشریّت است.

در خلال مطبوعات فارسی زبان

نشریهء پیام نیمروز که در خارج ایران منتشر میشود در شمارهء ۲۷ شهریور ۱۳۷۱

خود نوشته است : درحال حاضر ۷ میلیون بهائی در کشورهای مختلف زندگی می کنند و ایرانی های بهائی در هر کشوری دارای جلسات منظمی بوده و یکدیگر را در موارد مختلف یاری می کنند . بهائی ها که در اوائل انقلاب با مشکلات فراوانی در داخل ایران روبرو بوده اند ، گفته می شد که بعلّت فشارهای بین المللی، این مضیقه ها اندکی تخفیف یافته. اما هفته پیش رژیم اسلامی با صدور حکم اعدام دو تن از بهائی ها بار دیگر نگرانی هائی را درمحافل بهائی ایجاد کرد که احتمال شدّت عمل در مورد این گروه از سر گرفته شده است.

اخبار گوناگون

* شماره ۲ -۴۱ مسلسل مجلّه عندلیب بدست ما رسید . این شماره مفصل باعکس های فراوان از هر جهت ممتاز و حاوی مقالات بسیار ارزنده ای است از جمله مقاله، آقای دکتر مشرف زاده در باره، بشارات حضرت نقطه، اولی در مورد جمال اقدس ابهی - نطق جناب دکتر پیتر خان درباره، ابنیه، قوس کوه کرمل- قصه در آثار بهائی به قلم آقای دکتر وحید رأفتی- مقاله، جناب هوشنگ گهرریز درباره، سرعت و کثرت آیات نازله در این دور مبارک- پژوهش های دکتر حبیب الله ثابتی درمورد مدارس تأیید و موهبت در همدان و چند مقاله سودمند دیگر.

* در مجله امریکن بهائی شماره، ۲۷ سپتامبر ۹۲ ضمن ارائه، جدولی در مورد اهداف مهاجرتی بهائیان امریکا طی نقشه، ۶ ساله آمده است که در این مدت ۷۴۵ مهاجر به ممالک مختلفه اعزام شده اند ، ۲۵۸ مهاجر به ممالک هدف، ۴۶۹ مهاجر به ممالک غیر هدف و ۱۸ مهاجر برای اهداف جوامع ملی دیگر - از مجموع ۷۷ سرزمینی که می بایست به آن مهاجر فرستاده شود ۶۸ سرزمین سهمیه، خود رادریافت نموده اند .

موفقیت جامعه، بهائیان آمریکا درخور ستایش و تمجید است.

* اطلاع حاصل شد که ترجمه فارسی بیانیه، مربوط به حضرت بهاءالله (جزوه ای که برای سال مقدّس در ارض اقدس تهیه شده است) اخیراً در ۸۶ صفحه به طبع رسیده. امیدواریم که دوستان ایرانی بتوانند در توزیع این بیانیه بنحو محترمانه به افراد علاقه مند به مطالعه، امر بهائی توفیق شایان حاصل کنند .

* حرکت و کوشش جوانان در مسیرهای مختلف در اروپا که توسط شورای اروپائی جوانان بهائی اداره میشود تاکنون به موفقیّت های مهمی دست یافته چنان که در جزائر کاناری موجب تصدیق ده نفر شده. در براتسیلاوا(چکوسلواکی) ده نفر به امر مبارك گرویده اند در فرانسه ۵ تازه تصدیق به جامعه پیوسته اند ، در منطقه فرانکفورت آلمان بیش از ده نفر تصدیق امر را کرده اند . در لهستان بر اثر اهتمام جوانان ۲۰ نفر تصدیق نموده اند . در یوگسلاوی ۴ نفر به امر الهی اقبال کرده اند . این اخبار در اواخر ماه اوت واصل شده، بی گمان پیروزی های روحانی جوانان در ماه سپتامبر و بعد از آن نیز ادامه خواهد داشت.

* محفل ملی هند کتاب مصوّری بنام "شکوفه ابدی، نیلوفر بهاپور" با همکاری مطبعه ای درسنگاپور بچاپ رسانده که در غایت زیبائی وشامل ۱۲۷ صفحه و ۱۰۲ عکس می باشد . قیمت کتاب برای احبّاء ۳۵ دلار تعیین شده است دوستان می توانند برای سفارش به دفاتر محافل

روحانی ملی خود مراجعه کنند.

* در حال حاضر دو انجمن ادب و فرهنگ ایرانی، یکی در قاره اروپا و دیگری در امریکا بوجود آمده و مشغول فعالیّت شده است. سومین کنفرانس انجمن مذکور در آمریکا در شهر مانت ایگل تنسی در فاصله اول تا چهارم اوریل ۱۹۹۳ برگزار خواهد شد و موضوع اصلی کنفرانس "سال ۱۸۹۲ یعنی سال صعود جمال مبارك" است. موضوعات مختلفی که در کنفرانس مورد بررسی خواهند بود عبارتند از: ایران در سال ۱۸۹۲، جهان غرب در همین سال، ادبا و فضلای ایران در دهه ۱۸۸۰ -۱۹۲۰، فضلاء و علمای امر بهاءدر دهه های ۱۸۸۰ -۱۹۲۰، جامعه جهانی بهائی در سال ۱۸۹۲، شعر معاصر فارسی، ارزیابی ادبیات ایران در گذشته و حال، ادیب بیضائی کاشانی و شعر سنتی فارسی، خاطرات جناب میرزا حبیب الله افنان از ۹ماه اخیر حیات عنصری حضرت بهاءالله. انجمن ادب و فرهنگ در اروپا (آکادمی لندگ) پنجمین اجلاسیه خود را که در سال ۹۲ (اوت - سپتامبر) تشکیل خواهد شد به خانواده ورقا و اشعار جناب ورقای شهید و چند موضوع فرعی اختصاص خواهد داد. برنامه تفصیلی این دوره بعداً اعلام خواهد شد.

* جامعه بین المللی بهائی طیّ نامه مورّخ سپتامبر ۹۲ خویش جامعه های محلی و ملی را تشویق کرده است که در برگزاری روزها و یادآوری حوادث مهم مربوط به سازمان ملل متحّد همکاری نمایند. در سالهای ۳ -۱۹۹۲ این روزها و حوادث در خور توجه است:

روز بین المللی سواد آموزی: ۸ سپتامبر، روز بین المللی صلح: سومین سه شنبه ماه سپتامبر (۲۱ سپتامبر)روز سازمان ملل: ۲۴ اکتبر، روز حقوق بشر: ۱۰ دسامبر، روز بین المللی زنان: ۸ مارس، روز بهداشت جهانی: ۷ آوریل، روز جهانی محیط زیست: ۵ ژوئن، روز بین المللی مبارزه بر ضد سوء استفاده از مواد مخدّر و تجارت غیر قانونی این مواد: ۲۶ ژوئن.

وقایع و حوادث مهم در سال ۱۹۹۳ عبارت خواهد بود از (۱) تشکیل کنفرانس جهانی حقوق بشر برای بررسی ترقیات حاصله در این زمینه (۲) سال بین المللی مردم بومی جهان (۳) آخرین سال دومین دهه پیکار بر ضدّ نژاد پرستی و تبعضیات نژادی.

پیام بهائی - دوستان مطلع اگر مایل باشند می توانند مقالاتی در مورد روزها و وقایع مذکور تحریر فرمایند.

* نخستین مدرسه بهائی در چکواسلواکی که به نام ایادی امرالله جناب جرج تاونزند نامگذاری شده در سپتامبر امسال طی مراسم پر شکوهی افتتاح گردید. این مدرسه در منطقه بسیار زیبائی در نزدیکی شهر Ceske Budejo-vie در ایالت باوریا قرار دارد و فعلاً با ۲۵ دانش آموز که به طور شبانه روزی در آنجا به سر می برند آغاز به کار کرده است. در مراسم افتتاح سه شهردار از شهرهای مجاور، روزنامه نگاران و بیش چهار صد نفر از بهائیان و سایر مدعوین شرکت داشتند. جناب عزیز یزدی عضو هیأت مشاوران قاره ای جلسه را با بیاناتی افتتاح کردند و سپس برنامه ای به مدّت چهار ساعت شامل سخنرانی، موسیقی، برنامه های نمایش و رقص و غیره به مورد اجرا درآمد که بسیار طرف توجه قرار گرفت. این مدرسه نیاز به همکاری افراد علاقه مند خاصّه معلمین انگلیسی که بتوانند ادبیات انگلیسی تدریس کنند می باشد و می توان از طریق دفتر محفل روحانی ملی بهائیان چکواسلواکی با مسؤلین آن تماس گرفت.

فهرست تفصیلی مطالب سال چهاردهم
پیام بهائی سال ۱۹۹۲ از شماره‌ء ۱٤٦ تا ۱۵۷

به کوشش سیامك ذبیحی - سیامك سُهی*

۱- آثار مقدسه

- اقدس ، نصوصی از کتاب مستطاب ؛ ۱۵۳ -
- ایّام اللّه، ۱٤۹
- بهار، ۱٤۸
- تحوّلات آینده در نصوص مبارکه؛۱۵۲
- دین سبب ترقّی و مدنیّت است ؛ ۱٤٦
- دوستان حقّ ، شأن و مقام؛ ۱۵۳
- فدا ، مقام فدا؛ ۱۵٤
- صیام، حکمت صیام؛ ۱٤۷
- طبیعت، درسی از کتاب ...، ۱۵۷
- محیط زیست،حرمت طبیعت و رعایت آن؛ ۱۵۱
- کلمة اللّه، قدرت مخصوص کلمة اللّه است؛ ۱۵٦
- هدف ظهور تقلیب نفوس بوده وهست؛ ۱۵۵

سایر نصوص در متن مقالات:

ای دختر عزیز ملکوتی من...(لوح خطاب به مسیس نواکراسلی)؛ ص ٤٦، ۱٤۸

هواللّه، ای احبّای با وفای جمال ابهی...؛ ص ۱٦، ۱٤٦

هواللّه، ای نو منادی حقّ...(لوح خطاب به میرزا علی اکبر رفسنجانی ومیرزا طرازاللّه سمندری)؛ ص ۱٦، ۱٤٦

هواللّه، ای زائر تربت پاك...(لوح خطاب به مسیو آندره)؛ ص ٤۱، ۱٤۹

هواللّه، ای هَزار هِزار آواز...(لوح خطاب به جناب نعیم)؛ ص ۳۱، ۱۵٤

۲-دستخطّ های معهد اعلی

- بهاءالله (حضرت)، مراسم تجلیل بمناسبت قرن صعود جمال اقدس ابهی، ۱۵۳
- رضوان ۱۹۹۲، ۱۵۱ پیام سالیانه.
(تصحیحات) ص٦، ۱۵٤
- شهادت جناب سمندری؛ بهمن؛ ۱۵۰

متصاعدین

- سیرز، ویلیام(ایادی امراللّه)؛ ۲٦ مارس ۱۹۹۲؛ ۱۵۰
- کرنی، ماگدالن م.؛ ۱۰ اکتبر ۱۹۹۱؛ ۱٤٦
- محبوبی، حسن؛ ۲۲ژوئیه ۱۹۹۲؛ ۱۵۵

سایر مطالب

- اجلاسیه رسمی مجلس نمایندگان برزیل بمناسبت قرن صعود جمال اقدس ابهی، ۳۰ مارس ۱۹۹۲؛ ۱۵۰
- ساعت رسمی غروب خورشید؛ ۱۵مارس ۱۹۹۲؛ ۱۵۰
- کنگره‌ء جهانی بهائی نوامبر ۱۹۹۲ (پخش

---

* پیام بهائی از جنابان سیامك ذبیحی و سیامك سُهی که فهرست حاضر را تنظیم نموده اند کمال سپاس و تشکر دارد. فهرست کامل تمامی شماره های این مجلّه از آغاز تاکنون توسط ایشان در دست تهیّه است که پس از تکمیل انشاء الله جداگانه چاپ خواهد شد.

مراسم از طریق ماهواره)؛ ۲۰ ژوئیه ۱۹۹۲؛ ۱۵٤
مؤسسات امرالله–محافل– تشکیلات
–انتصاب عضو جدید هیئت مشاورین قارهٔ ای در آسیا، ۷ اکتبر ۱۹۹۱؛ ۱٤٦
– بحران مالی در اثر کاهش تبرّعات به صندوقهای بین المللی، ۱۸ نوامبر ۱۹۹۱؛ ۱٤۷
– تشکیل ۷ محفل روحانی ملی جدید در رضوان ۱۹۹۲؛ ۲٦نوامبر ۱۹۹۲؛ ۱٤۷
– تشکیل ۳ محفل روحانی منطقه ای در رضوان ۱۹۹۲ در اتحّاد جماهیر شوروی؛ ۷ ژانویه ۱۹۹۲؛ ۱٤۸
– حقوق اللّه: تأسیس دفتر حقوق اللّه در ارض اقدس ۱٤۷
– نقشه ۳ ساله (رضوان ۱۹۹۳)؛ ۲٦ نوامبر ۱۹۹۱؛۱٤۷
۳–مقالات
ایّام متبرّکه بهائی
– جنبهء دینی نوروز؛ ۱٤۸
– سال تحویل؛ ۱٤۸
ایـــران
– ظهوری این چنین فرخنده؛ ۱٤۹
پیام بهائی
– پیام بهائی (مجلّهء –)
– پیام بهائی در آستانهء سال مقدس؛ هیئت تحریریه؛ ۱٤۸
تحقیق در آثار مبارکهء بهائی:
–آثار قلمی حضرت ولی امراللّه؛ نقبائی، حسام؛ ۱٥٦
اقدس (کتاب–):
– آثاری از فضلای امر دربارهء کتاب اقدس؛ فرقانی، باهر؛ ۱٥۰
– اشاراتی از بیان دربارهء من یظهره اللّه مذکور درکتاب اقدس؛ افنان، محمد؛ ۱٥۰
– امّ الکتاب و بلوغ عالم بشری؛ ایمانی، امیر فرهنگ؛ ۱٥۰
– جلوه های حقوقی آیات امّ الکتاب؛ خاوری، گیو؛ ۱٥۰
–خطابهای قلم اعلی به پادشاهان و سرزمین ها درکتاب مستطاب اقدس؛ توانگر، علی؛ ۱٥۳
– شمارهء مخصوص کتاب مستطاب اقدس، سخنی با خوانندگان؛ هیئت تحریریه؛ ۱٥۰
– شمه ای از تعلیمات اخلاقی این سِفر جلیل آسمانی؛ حقیقت پژوه؛ ۱٥۰
– کتاب اقدس در آثار بهائی؛ رأفتی، وحید؛ ۱٥۰
– کتاب اقدس: نظم اداری و نظم بدیع؛ علائی، سیروس؛ ۱٥۰، (اضافات) ص ٤۳، ۱٥٤
– کتاب مستطاب اقدس امّ الکتاب اهل بهاء؛ ربّانی، آهنگ؛ ۱٥۰
– نظری اجمالی بر مبنای کلام و بلاغت و فصاحت آن در کتاب مستطاب اقدس؛ بهمردی؛ وحید؛ ۱٥۰
– نظری اجمالی به قواعد حقوقی کتاب اقدس؛ محمّد حسینی، نصرت اللّه؛ ۱٥۰
خانواده های قدیمی بهائی:
– خانوادهء ارجمند؛ – ؛ ۱٥٥
– خانوادهء سادات خمس؛ خمسی ، روح اللّه؛ ۱٥۲
خـــاطـــرات– داستان
– اشکی به یاد نخستین بهائی غربی که دیدم؛ مصباح، باهره؛ ۱٥۳
ـ از شنیدن "مباهله" نگران شد، قوچانی، جواد۱٥۷
– خاطرات سفر ماوراء النهر؛ رأفت، هوشنگ؛ ۱٤۷
– خاطراتی از حضرت ولی امراللّه؛ آیواس، لروی(ایادی امراللّه)؛ ۱٥٦
– خانه تکانی؛ بهگرا، ف؛ ۱٤۸
– خدا پدر شما را بیامرزد؛ بهار، ملیح؛ ۱٥٤
– داستان مرکّب پر طاووسی؛ موقن، امان اللّه؛ ۱٤۹

پیام بهائی شماره ۱۵۷

– دیدید من تنها بهائی نیستم؛ انصاری؛ عطاالله؛۱٤۷
– ره آورد سفر، رأفت ، هوشنگ ، ۱۵۷
–طومار وفاداری احبای امریکا؛ بهار، ملیح؛ ۱٤٦
–کفش عید؛ بهار، ملیح؛۱٤۸
– نخستین روزهء من؛ بهگرا، ف ؛۱٤۷
– قصهء عشق؛ ژیلا؛ ۱٤٦
– ویلیام روبروك و حاج محمد طاهر مالمیری– شباهت دو جلسهء تبلیغی با هشت قرن فاصله؛ بهگرا، ف؛ ۱۵۵، ۱۵٦

سال مقدّس

– پیام حضرت امة البها روحیّه خانم به احبّای ایرانی بمناسبت سال مقدّس؛ مترجم:ایمن، ایرج؛ ۱۵۱
– پیوند میثاق؛ از بدشت تا نیویورك؛ ۱۵٦
– خاطرهء شب صعود هفتادم نوروز ۱٤۹ بدیع؛ – ۱۵۲ (شعر)
– در روضهء مبارکه علیا...(یاد بود مراسم شب صعود مبارك)؛ ۱۵۱ (شعر)
– دریای جان – یادداشتهائی از اجتماعی بزرگ وتاریخی (شب قرن صعود حضرت بهاء الله در ارض اقدس)؛ ۱۵۲
–سابقهء جشن های قرن (مئوی) درتاریخ بهائی؛ مولوی نژاد، صالح؛ ۱۵۵
– سال مقدس از نیمه گذشت؛ (هیأت تحریریه)، ۱۵۷
– مفهوم سال مقدس ؛ هیئت تحریریه؛ ۱٤۹
– نوروز در آستانهء سال مقدس؛ – ؛ ۱٤۸
– یادگار شب صعود؛ افنان، ابوالقاسم؛ ۱۵۳ (شعر)

مدارس بهائی

– مدارس تابستانی؛ هیئت تحریریّه ؛ ۱۵۳
– مجملی دربارهء تأسیس کلاسهای درس اخلاق در ایران؛ راستانی، سیاوش؛ ۱۵٤
– مدارس بهائی مازندران؛ رستگار، حسین؛ ۱۵٦
– مدرسهء دخترانهء هوشنگی یزد و دو مدرسهء دیگر؛ هدایتی، روح انگیز؛ ۱۵۵

مطالعات اجتماعی

– اعلامیه حقوق بشر در مورد کودکان؛ ۱۵٦
– بلای طلاق؛ مفیدی، منوچهر؛ ۱۵٦
–پانصدمین سدهء کشف آمریکا، ۱۵۷
– تربیت اخلاقی و توسعهء اجتماعی – نظری به کنفرانس وزرای آموزش و پرورش جهان ۱٤ – ۱۹سپتامبر ۱۹۹۲ در ژنو؛ – ؛ ۱۵۵
– تعصّبات نژادی در آمریکا(دیانت بهائی و..)؛ راسخ، عزّت الله؛ ۱۵۳، ۱۵٤
– (تعصّبات نژادی)نگرشی بر وحدت نژادی– مهم ترین مسئله جامعهء آمریکا– بیانیه ای ازمحفل روحانی ملّی بهائیان ایالات متحدّه ؛ مترجم: روستائی، فؤاد؛ ۱٤۷
– جمعیت جهان به کجا میرود– بمناسبت یازدهم جولای روز جهانی جمعیّت؛ – ۱۵۲
– جهان بی آرمان؛ ۱۵٤
– چشم انداز سال جدید(۱۹۹۲)؛ هیئت تحریریه؛ ۱٤٦
– حقوق بشر، روز...، ۱۵۷
– حقوق بشر و دیانت بهائی– بمناسبت ۸ مارچ روز بین المللی زن؛ معانی، داریوش؛ ۱٤۸
– روز سازمان ملل متحّد؛ ۱۵۵
– سخنی دربارهء جهان امروز؛ هیئت تحریریه؛ ۱٤۸
– صد سال پیش در سال ۱۸۹۲؛ هیئت تحریریه؛ ۱٤٦
– محیط زیست (مشکلات) ، و دیانت بهائی – نظری به کنفرانس سران زمین؛ هیئت تحریریه؛ ۱۵۱
– مواجههء جامعهء بشر با حضرت بهاءالله؛ مارتین، دوگلاس؛ ۱٤۹

مطالعات ادبی

– سخنی دربارهء شعر و شاعری؛ ۱٤۹

- شعر پائیز؛ پژوهنده؛ ۱۵۶
- نواندیشی و نو پردازی در شعر نعیم ؛ خادمی، ایرج؛ ۱۵۴؛ ۱۵۵

مطالعات تاریخی

- آغاز پاگیری دیانت بهائی در نجف آباد، یزدانی؛ شکرالله؛ ۱۴۶
- اولین و آخرین نوروز در تبعید؛ روحانی معانی، بهاریه؛ ۱۴۸
- (تاریخ امرالهی در آذربایجان شمالی)؛ علی اوف ، رفیق - رستم اوف، سلماز؛ ص ۴۲، ۱۵۶
- تشکیل نخستین محفل روحانی ملی آذربایجان، بیداردل، یدالله، ص ۴۳، ۱۵۲
- جستجوئی در خطابات مبارکهء حضرت عبدالبهاء، عهدیه، پریدخت، ۱۵۷
- گلهای آتشین قطبی- بمناسبت تشکیل محفل ملّی گرین لند: بهگرا، ف، ؛ ۱۵۴
- نگاهی سریع به تاریخ امردر اقالیم روسیه، رأفت، هوشنگ؛ ۱۴۹ - (اضافات) ص ۴۰، ۱۵۲

مطالعات فرهنگی

- اسفند ماه؛ - ؛ ۱۴۷
- در جستجوی فرهنگ بهائی؛ نیك اندیش، بهمن؛ ۱۴۷
- فرهنگ ایرانی در هجرت؛ نیك اندیش، بهمن؛ ۱۴۸
- مبارزه ای که همچنان ادامه دارد- بمناسبت روز جهانی سواد آموزی ۸ سپتامبر ۱۹۹۲؛ ایمن، لیلی؛ ۱۵۴
- تفاوتهای فرهنگی یاران شرق و غرب؛ مولوی نژاد، صالح؛ ۱۵۱
- نکته ای چند دربارهء اردی بهشت؛ ۱۴۹
- نگاهی به ویژگیهای فرهنگ شرق و غرب؛ ۱۵۳

مطالعات متنوّعهء امری

- بیست و چهارپیر ادلاء اسم اعظم؛ گهرریز، هوشنگ؛ ۱۵۴
- حواریون حضرت بهاءالله؛ گهرریز، هوشنگ؛ ۱۵۵
- حماسهء شجاعان؛ -؛ ۱۴۶

مؤسّسات امرالله

- حقوق الله؛ رأفت، هوشنگ؛ ۱۴۸
- کرمل (تأسیسات کوه-)
- بازدیدی از مرکز جهانی ؛ - ؛ ۱۴۷ - (اضافات) ص ۴۶، ۱۴۸

نظم بدیع

- انتظام وابداع درمفهوم نظم بدیع؛ سعیدی ، نادر، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۲، ۱۵۳
- کتاب اقدس: نظم اداری و نظم بدیع؛ علائی، سیروس؛ ۱۵۰ - (اضافات) ص ۴۳ ، ۱۵۴
- نگاهی به نظم بدیع الهی؛ نخجوانی، علی؛ ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۲

۴ - شعر

ایران

- مهد امر خدا اگر چه کنون...؛ مقبلین، فرهمند (الهام)؛ ص ۶ ، ۱۵۵
- به طهران عزیز؛ - ؛ ۱۵۰

بهاءالله (حضرت-)

- اینك دلارامی دگر... عندلیب، آقا علی اشرف؛ ۱۴۹
- ای بهاء شکر ترا؛ طاهری، عباس ؛ ۱۵۶
- تجلّی روی دوست؛ - ؛ ۱۵۳
- خاطرهء شب صعود هفتادم نوروز ۱۴۹ بدیع؛ - ۱۵۲
- در روضهء مبارکه علیا...(یاد بود مراسم شب صعود مبارك)؛ -؛ ۱۵۱
- یادگار شب صعود؛ افنان، ابوالقاسم؛ ۱۵۳

بهار

- بهار می آید؛ - ص ۴۳، ۱۴۷
- بهار نزدیك است؛ - ؛ ۱۴۸
- تازه روی تر؛ فرخی سیستانی؛ ۱۴۹

پیام بهائی شماره ۱۵۷

– جهان خرّم ؛ سروش اصفهانی؛ ۱۴۸
– خیز ای بت بهشتی...؛ عمعق بخارائی؛ ۱۴۹
– شکوه رُستن؛ مشیری، فریدون؛ ۱۴۸
– کدام غبار؛ مشیری، فریدون؛ ۱۴۸
– کرشمهء بهار؛ تولّلی، فریدون؛ ۱۴۸

عبدالبهاء (حضرت–)

– قافله سالار بندگی؛ ثابت، زرّین تاج؛ ۱۵۶

متـــفرّقـه

– از نور حرف می زنم، مشیری، فریدون؛ ۱۴۷
– باغ رضوان؛ مقبلین، فرهمند (الهام)؛ ۱۴۹
– به من چه؛ نیکو نژاد، احمد؛ ص ۴۱، ۱۴۷
– بیا؛ بهبهانی؛ سیمین؛ ۱۴۶
– پیك امیدباش؛ ابتهاج، هـ . (سایه)؛ ۱۴۶
– صبح؛ – ؛ ۱۴۹
– قلب صاف، مقبلین، فرهمند (الهام)، ۱۵۷
– مرز جدائی؛ نبیلی، منصور؛ ص ۴۵، ۱۴۸
– مرغ دل را ره بسوی لامکان بگشوده اند...؛ آفاقی، صابر؛ ص ۳۹، ۱۵۲
– مژده باد اینك...؛ فتح اعظم، هوشمند؛ ۱۴۹

۵– از گلخن فنا به گلشن بقا

– امینی، امین اللّه؛ ۱۵۴
– انوری، روح اللّه؛، ۱۴۸
– ثابت، نسرین؛ ۱۴۶
– خضوعی، اسداللّه؛ ص ۳۸، ۱۵۷
– دالوند، نصراللّه؛ ۱۴۶
– رستگار ، نصراللّه؛ ۱۴۷
– عطّار، محمود؛ ۱۵۴
– فروتن، عطائیه؛ ۱۴۸
– نجمی، عزیزاللّه؛ ۱۵۴

۶– شرح حال– شهداء

– سمندری، بهمن؛ ص ۸، ۱۵۰
– فرابی، جان (ایادی امراللّه)؛ ۱۵۵
– فوز دار، شیرین؛ ۱۵۳
– محبوبی، حسن؛ ۱۵۵

۷– معرّفی کتاب

– بهاءاللّه سرور صلح و آشتی (انگلیسی)؛ هافمن، دیوید؛ ۱۵۲
– تاریخ دیانت بهائی در امریکا، استاکمن، روبرت، مهرداد بشیری، ۱۵۷
– جهان مذهبی ایران؛ گبریل، آلفونس؛ ۱۵۵
– حضرت بهاءاللّه؛ فیضی، محمد علی ؛ ع.ص.(غبار)؛ ۱۵۴
– خوشه ها(۲)؛ انجمن ادب و هنر؛ ع.ص. (غبار)؛ ۱۴۸
– خوشه ها(۳)، انجمن ادب و هنر، ۱۵۷
– لئالی الحکمة؛ حضرت بهاء اللّه؛ ۱۴۸
– طرحی برای اخلاقی جهانی (آلمانی)؛ کونگ، هانس؛ ۱۵۶
– مطالع الانوار؛ نبیل زرندی، ملاّ محمد؛ ع.ص (غبار)؛۱۵۵
– نغمه های الهام (مجموعهء شعر)؛ مقبلین، فرهمند(الهام)؛ ۱۵۵

۸ – پرسش و پاسخ

– شکر شکن (لوح)، ۱۵۶
– فروع عدلیّه (ترجمهء فارسی –)، ۱۵۲
– قیّوم السماء (ترجمهء فارسی–)، ۱۵۲

۹– مسابقه

– مسابقهء انجمن ادب و هنر برای سال مقدّس (مقالهء تحقیقی دربارهء یکی از آثار حضرت بهاءاللّه)، ص ۲۸، ۱۴۶

۱۰– تصاویر

افراد ووقایع تاریخی

– آقای کلیم (میرزا موسی)، ۱۵۵
– آل خمس (سه نفر از برادران –)، ۱۵۲
– آندره (مسیو)، ۱۴۹
– ابن ابهر، میرزا محمّد تقی (ایادی امراللّه)، ۱۵۵
– ابن اصدق، میرزا علی محمّد (ایادی امراللّه)، ۱۵۵

– ادیب العلماء، حاجی میرزا حسن (ایادی امرالله)، ۱۵۵
– ارجمند، خلیل، ۱۵۵
– اردکانی، میرزا ابوالحسن، ۱۵۵
– افنان، میرزا محمّد تقی (وکیل الدوله)، ۱۵٤، ۱۵۵
– امةالبهاء روحیّه خانم (ایادی امرالله)، ۱۵۱
– امةالبهاء روحیّه خانم در حین قراردادن لوحهء زرنگار در مدخل روضهء مبارکه، ۱۵۲
– امین، امین الله، ۱۵٤
– اوّلین محصّلان زبان اسپرانتو ۱۵۱
– ایادی امرالله به اتفاق اعضای بیت العدل اعظم،۱۵۲
– بدیع (آقا بزرگ نیشابوری)، ۱۵۵
– بغدادی، میرزا محمّد مصطفی، ۱۵۵
– بنای یاد بود بهائی در ریودوژانیرو، ۱۵۵
– حواریّون حضرت بهاءالله، ۱۵۵
– رانسوم کهلر، کیت (ایادی امرالله)، ۱۵۳
– زین المقّربین (ملاّ زین العابدین)، ۱۵۵
– سلطان الشهداء (میرزا محمّد حسن اصفهانی)، ۱۵۵
– سمرقند (جمعی از احبّای –)، ۱٤۷
– سمندری، بهمن، ۱۵۰
– سمندری، طرازالله (ایادی امرالله)، ۱٤٦
– سیرز، ویلیام (ایادی امرالله)، ۱۵۰
– شهدای سبعهء همدان، ۱٤٦
– شهمیرزادی، ملاّ علی اکبر، ۱۵۵
– عبدالبهاء، حضرت، در میان احبّاء آلمان، ۱۵۷
– فارسان امر حضرت بهاء الله در مقرّ بیت العدل اعظم، ۱۵۲
– فرابی، جان (ایادی امرالله)، ۱۵۵
– فرلی، هان یوکیم، ۱۵۱
– فروغی، میرزا محمود، ۱۵۵
– فوزدار، شیرین، ۱۵۳
– قائنی، شیخ محمّد علی، ۱۵۵
– قزوینی، شیخ کاظم (سمندر)، ۱۵۵
– کانونشن بهائیان جمهوری های آسیای مرکزی (نخستین –)،۱۵۳
– کلاس درس اخلاق قدیم طهران باحضور میس کاپیس و جناب لبیب، ۱۵٤
– گریگوری، لوئی (ایادی امرالله)، ۱۵۳
– گلپایگانی، میرزا ابوالفضل، ۱۵۵
– لوترکینگ، مارتین، ۱٤۷
– لوحهء زرنگار مشتمل بر اسامی فارسان امرالهی و ممالك مفتوحه توسّط ایشان،۱۵۲
– مالمیری، حاجی محمّد طاهر، ۱۵٦
– محبوبی، حسن، ۱۵۵
– محفل روحانی ملّی آذربایجان (نخستین –)، ۱۵٦
– محفل روحانی ملّی ایران و یك محفل محلّی، ۱٤٦– (تصحیحات)، ص ٤۷، ۱٤۷
– محفل روحانی ملّی گرینلند، (نخستین –)، ۱۵۲
– محفل روحانی ملّی لهستان (نخستین –)،۱۵۲
– مشکین قلم (میرزا حسین اصفهانی)، ۱۵۵
– نبیل اعظم (ملاّ محمّد زرندی)، ۱۵۵
– نبیل اکبر (آقا محمّد قائنی) (ایادی امرالله)، ۱۵۵
– نعیم (جناب –)، ۱۵٤
– ورقا (میرزا علی محمّد)، ۱۵۵
– ولی امرالله (حضرت –)، ۱۵٦
– هوگ، یوهانا، ۱۵۱

۱۱– امکنه

–حرم اقدس، ۱۵۰
– حظیرة القدس ملّی ایران، ۱٤٦
– روضهء مبارکه، ۱۵۰، ۱۵۲
– سمرقند (شاه زند –)، ۱٤۷
–عبّود (بیت –)، ۱۵۰
– عکّا (منظره ای از شهر – در قرن ۱۹)، ۱۵۰
– مقام حضرت ورقهء مبارکهء علیا، ۱۵۰
– مقام حضرت ولی امرالله، ۱۵٦

عکس محفل — اطفال و بهائیان آلمان بیرون مدرسهٔ اسلنکن در حضور مبارک